

خراب کارهای ملکی و ملتی شود که خدایان عتفاً
منصرف و بمصرف مشیبات خود میرسانند. از
این بدتر هر چه رعیت مظلوم ناله و عویل میکند
که در صورت اخذ خراج و منال باید قبض باو
داده شود ~~که~~ اگر حاکی یا ضابطی مجدداً از
او مطالبه کند سندی در دست داشته باشیم بخرج
آقای کیاف و فاعلین مایشاء نبرود. حسب سب
سابق الذکر که خود را وقف اصلاحات فقرا کرده
بود هم چون استقام رایحه یاس از اولیای
امور کرده بفریدشان نبرسند خیل جای ناسف
است که اولیای امور بکلی عطف توجه از این
حک تا بک کرده دشتی را هم چون بنادر که
عقرب تحریک بلندیکی از اروا و اروانیان منتزع
میشود این هم دست بسته تسلیم احاب گردد. دشتی
است که اگر قدری از خرابیهای او اصلاح شود
هرارها فایده و نتیجه عاجل و آجل برای ملت و
دولت دارد. دشتی است ~~که~~ اگر کوههای او
بیزی شود معادن خدا فادش امتیاز از تمام معادن
روی زمین دارد. دشتی است که فقط نمک و ذغال
سنگ او کفایت ایران را بنامه میکند. دشتی
است که کوه بیرمی دارد (کوه بیرمی است که
همه قسم معادن دارد) دشتی است که خاکش صبر
آبیز و هوایش مشک بیز است. آه و افسوس که
این قطعه خاک پاک تابع بنادر میشود. دشتی است که
زبان حالش باختمال مترنم است

(گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من)

(آه که البته بجائی نرسد فریاد است)

(الاحقر ملا علی الدشتی)

مکتوب از کرمان

سا از حرکات معاون نظمی و تحصن معاون
نظمیه بقونسلگری انگلیس اطلاع داده پس از این
مقدمات رئیس نظمیه میرزا حسینخان که بجهت وصول
سایای افشار رفته بود معاودت کرده صارم الملك
اورا بر کار نظمیه ترعیب نمود و اظهار محبت
کرده چه شخصی کافی است. چون آقا محمد
علی آقا محشعلی تاجر بزدی را چند ماه قبل در
سرام آباد ورفسنجان به تحریک بدخواهان او شب
مقتول نموده گلوله زده بودند و کشتن از کرمان
و رفسنجان و یزد شکایت بامانیه دولت نموده

چند نفر سوار بطلبیاری از جانب سردار جنگ
مامور بهرام آباد و پیدا کردن قاتل آن مرحوم
شده بعد از توقف زیاد و مخارج مراجعت نمود.
این اوقات که صارم الملك مامور کرمان شده
بواسطه عدم تجربه و جوانی از یزد سردار جنگ
مدیرالدوله را که وزیر و پیشکار سردار جنگ بود
همراه صارم الملك کرده که مواظب حال و امورات
آن باشد. مدیرالدوله گویا اصنهانی است

از یزد که حرکات نموده خود را میرزا
مهدیخان نادری تصور کرده حاصل آنکه
از اول خاک کرمان تا ورود شهر که شش
میزل است قریب ده دوازده هزار تومان دخل
برده از جمله قریب شش هزار تومان از وره
مرحوم آقا محمد علی آقا محشعلی برات یزد و
کرمان گرفته باین عنوان که آقا محمد علی
سوی یک دهر اولادی ندارد دوست هزار تومان
ملك دارد ده يك آت را باید بحکومت بدهد
مصلحتین خیر اندیش در شش هزار تومان
صالحه کرده لاکن برات ها نیکول و صاحبان
آن در قونسلخانه روس تحصن اختیار نموده
و تشکی بمركز کرده اینک روز ۲۲ رمضان
اخبار مزولی بختیاری ها و حکومت جلالالدوله
بکرمان رسیده مدیرالدوله با پیشکار مالیه کرمان
بجور قرار داده ~~که~~ مایدات را هر قدر هست
شما معین نماید ما قوه مجریه هستیم میگیریم لاکن ما
با ضباط و رعیت خود میدانیم یعنی از هر ضابط
محل پانصد تا چهار هزار تومان علاوه قبض گرفته
که بروند بای نحوکان وصول نمایند و از رعیت بگیرند
مدیرالدوله نطق میکرده که ما از فقرا چیزی

نمیخواهیم گاو می کشیم لهذا در سیرخان میرزا داودخان
را احصار بشهر نموده بودند که گاو بکشند. دو هزار
تومان مطالبه می نمودند اینک هم در مزولی هر کس بولی
وعدده کرده میگیرند لاکن وجه زیادی که از ضباط
میخواستند قاطبه رعیت فقیر را تاراج میکردند. بشهم
کشته می شد تاجر رسد بگاو. اسان متحیر است آنها که
دعوی تمدن می نمایند. آنها که دیگران را وحشی خطاب
میکنند هم بول و بیل میخواهند از قانون اسبی
است بی رسم. از مشروطه نامی است بی اصل. یاد
دارم که در مشروطه اول چند مجلس در باب رشوه

و مجازات آن در مجلس شورای ملی مذاکره شد چه جزاها که همین فرمودند چیزی که ادا در میان نیست مجازات است. هنوز از این دولت قریب الموت لایحه خورهای و رحم دست می کشند هنوز برشود حقوق دولت را می برند هنوز اموال دولت و ملت میسازد مفت خوران تقسیم می شود هنوز تاراج رعیت که ابناء این خاک است رواج و گرفتار بجهت ظلم و استبداد. هنوز مستبدین در ادارات داخل و بنام خدمت خیانت می نمایند اگر داد رس بود همه چیز بخوبی معرض شهود و نبوت می آمد، لایحه افسوس که میز بست، بنامی نیست، عدلیه باید داد خواه باشد، و خلاف عدلیه کرمان که رئیس آن با وجود عدم علم اول شخص مستبد رأی می باشد امید است وزارت جلیله عدلیه توحی بکرمان فرمود رئیس با علم وطن برستی مأمور فرماید ضابط که وعده تقدیم به بختیاری ها داده بودند باوجود معزولی شدت از آنها مطالبه دارند، اسب سواران آنها را می برند، لهذا ضابط بقوسواخانه روس بنا شده نبوضات ورنه آقا محمد علی مقتول را صارم الملك با آنها رد کرده بهمان با صد تومان نقد و يك اسب اکتفا نموده، شش صد تومان با اسی در سیرجان برادر صارم الملك از میرزا داود خان ملاک گاو سیرجان حریجه گرفته، مجدد او را گرفته دوهزار تومان بجهت صارم الملك مطالبه می نماید، درم بست خرد سوار بختیاری از نصرت الملك ضابط بجهت تومانی مطالبه می نماید باوجود تلگراف منع باز دست نگشوده از پیشکار مالیه ده هزار تومان مخارج مطالبه نموده به تدبیر بجات یافته از رئیس خنئون هفتصد تومان تقدیم گرفته از عموم ضابط شدت سب صد تومان چهار صد تومان گرفته و مطالبه دارند، نصرت السلطان معاون ایالت از قوسولخانه اسکلیس خارج شده بطرف مشهد رفت، سردار نصرت بموجب تلگراف حکومت جدید جلال الدوله نایب الحکومه مقرر شده اسر بلوچستان معوق مانده تا رفتن بختیاری ها از خاک کرمان معلوم نیست چه پیش خواهد آمد، این است حالت حاله کرمان و بلوکات و حکومت بختیاری، اینک حکم از دولت رسیده بختیاری ها بروند اصفهان بجهت رهزاري توطن مخارج، نعلها و ایاب با آنها داده

باشند، لهذا مجلسی از انجمن ایالتی مرکب از رؤسای ادارات و مدبرالدوله پیشکار صارم الملك تشکیل داده در باب استرداد و حوعلانی که از ضباط و رعایا گرفته اند جواب و سؤال نموده

جواب مدبرالدوله این بود که امورات دیوان قبض و برات است هرچه رسید از ما دارید قبول داریم و الا نکول است، رئیس عدلیه نیز تصدیق فرموده که این حرف لاحواب است اعضای انجمن جواب دادند شخصی را که بختیاریها با نصف جیب کرده از او پول گرفته رسید ما می بایست بدهد که ما حریجه گرفته ایم، یا پول قسط را که در راه رده قاصد را زده رسید دادماند، این وجوهات همه ثابت است، اگر شما بخوبی می دهید بسیار خوب و الا خدمت سردار اسعد عرض میشود متجاوز از بیست هزار تومان گرفته شده، انجمن تحقیقات نموده هرچه را انجمن ثابت شد بمرکز خبر خواهند داد، البته سردار نظیر و سردار اسعد که خود آنها حامی منروطه ایران میباشند راضی نخواهند شد که بواسطه اعمال بکنفر مدبرالدوله لکه زرگی بر اهل بختیاری بگذارند، تمام این اعمال از مدبرالدوله می باشد که امروز میگوید دخلی بمن ندارد رسیت مدارم صارم الملك گرفته بروید مطالبه نماید، انجمن جواب داد با صارم الملك که جوان است کاری نداریم ولو همه کرمان را تاراج نماید باید محترماً از خاک کرمان حرج شوند البته سرداران عبور مطالبه میفرمایند

معاون، نظمی چون جاهل و خرابی زیاد نموده بود از قوسول خانه اسکلیس خارج شده ما نصرت السلطان عازم خراسان است، میرزا حسین خان رئیس نظمی مشغول خدمت و نظم شهر می باشد و اخذ و عمل مرسومات و قبان داری ما ایشان است اشخاصی که از آنها جریمه شده در قوسواخانه روس متحصن شده چون بست موقوف است داد خواه نیز کسی نیست، ناچار نحصن محارجه می بایست بجهت تومانی اسناد ورنه آقا محمد علی تاجر یزدی را مدبرالدوله بحکم سردار اسعد پس داده است امروز سوار بختیاری با صارم الملك حرکت بطرف یزد می نمایند

وقایع دو ساله ساروقین فارس
(در خاک طبع)

آنچه که از قرائن خارجه و داخله و تحقیقات

صمیمه معلوم و مبرهن شده در مدت دو سال حکومت جناب عماد الملك پانزده دنه سارقین فارس از ایل عرب و بهارلو و لشت و چهار راهی که جمعیت دسته سات آنها به تفاوت از چهل نفر الی چهار صد نفر بوده بخاک طیس هجوم آورده و تقریباً متجاوز از يك كرور اموال مردم را از اغنام و احشام و اثاث الیبت و نقد و جنس بسرقت برده و همین میزانهم بزراعت و محصول مردم ضرر وارد آورده اند، و اگر بخوایم در جنبه و سبب آنها خانه خرابی و غارت و برامدی اموال رعیت بیچاره غور ورسیدگی کنیم هیچ جنبه و سببی غیر از زردلی و بی حالی و عدم رشد و کفایت جناب عماد الملك حکمران بدست نخواهیم آورد، اقداماتی که در این مدت مدید از طرف حکومت برای جلوگیری سارقین شده فقط سه دفعه و آنها بی نمر بوده است

اولاً وقتیکه علیخان دست بریده قریه فهلینج را اشغال و زنهای آنها را اسیر کرده و بعضی رعایای آنها فراراً بطیس آمده و شکایت آنها را نزد حکومت آورده بودند با اینکه بدو به عذر عدم استعداد و خالی کردن چند تیر طیانجه آنها را جواب و از خود رانده بود، ولی بعد بملاحظه بریشانی حال آنها که دل هر سنگ خارا را می شکست سرکار عماد الملك هم بحال آنها رقت و ترحم آورده با جمعی از اعظم و اعیان محل بطرف فهلینج حرکت و در یم فرسخی قریه مزبور چند روزی اقامت کرده و بدون هیچ طرفیت و جنگ و مقابله بطیس مراجعت نموده و آنها را کماکان بحال خود مطلق العنان گذاشت

ثانیاً هم نظیر همین مسئله در نزدیکی شهر واقع شد که هیجده نفر سارقین قریه خسرو آباد يك فرسخی آمده و حکومت جلیله و اعیان ولایت با استعداد صحیح قریه دهنگ که يك رود خانه با شهر و يك فرسخ با سارقین فاصله بود رفته و از سر نیم فرسخ چند تیر تفنگ برای فریب مردم بطرف آنها انداخته و عصر همان روز را به بهانه خالی بودن شهر بطیس مراجعت و از این حرکت عذیف جنان جریزه و قابلیت خود را بطرف مقابل معرفی نمودند که مورد تمسخر و استهزاء دوست و دشمن واقع شده، چنانچه سارقین گفته بودند بابا

سوخته ها خیال میکنند بروسی آمده اند
دفعه سوم هم وقتی بود که سواره سیستانی در طیس بودند و آنها را به محبت سوار و تشنگی ولایتی در ده فرسخی بجلو سارقین فرستاده آنها بدبختانه بواسطه سازش و خبر دادن سارقین و عدم همراهی تشنگی محلی حق مضائقه کردن نان و آب از آنها بعد از مختصر جنگی و مقتول و مجروح شدن دو نفر سوار سیستانی مراجعت بشهر کرده و چون کاملاً فهمیدند که عماد الملك بیجوجه میل به فتح و شکست دادن سارقین ندارد بعد از دو سه روزی بولایت خود مراجعت نمودند، فایده که از این سفر سوم نسبتاً باید شد این بود که سارقین در این دفعه دستی بغارت اموال مردم پیدا نکرده و با چند نفر کشته و زخمی مراجعت بفارس نمودند، این بود شرح اقدامات سرکار عماد الملك امیر تومان و حکمران که با کمال اختصار بعرض رسانیدم (نو خود حدیث مفصل بخوان از این مجل)

این مسئله متفق علیه جمیع دانشمندان و ازاد و مدعیات است که اگر ولایت وسیع طیس بکنفر حکم فعال مقتدر ناموس پرست وطن دوست میداشت و مواجب صد نفر سوار ابواب جمعی خود را حینف و میل نمیکرد (که نقدا حکم صفر را وارد) از قوه آنها و نیجاه نفر تشنگی محلی ممکن بود بخوبی استفاده نموده و از حضرات سارقین که جزممدودی مردکار نبودند مگر متشی چوپان و ساربان جلوگیری نموده و در صورت اهمیت و لزوم بجمع کردن اینجاز کاملاً از عهده نظم ولایت و قطع و قطع آنها برآید، ولی هرار حینف و صد هزار افسوس که نه اولیاء دولت بفر آسودگی و نظم رعیت ولایت بوده و نه جناب عماد الملك میتواند تغییر ماهیت داده از مسلک تنبلی و سستی قدم فراتر گذارد این بود که يك هیئت مردمان دون فطرت پرست طبیعت بی ناموس که نه از خدا شرم و نه از رسولش آزرمی دارند میدان را خالی و مملکت را بی صاحب و رعیت را بی پاسبان دیده بدون هیچ مانع و رادعی کردند آنچه کردند و بردند آنچه پیدا کردند و کاری بروز سپاه بیچاره رعیت فلک زده آوردند که ده نفر خانواده به يك هیئت محتاج و هر وقت اسم سارقین، خان را می شنوند مقلع میشدند

بر خود می‌رزند و تمام فکر ووردشانت فزین به
 حماد الملک است، چرا نباشد، و حال آنکه گذشته از
 بی‌حالی و تنبلی که در جلوگیری سارقین بروز داد
 از هیچ گونه مساعدت و معاونت درباره آنها هم
 فروگذار نکرد

علیهخان دست بریده در قریه فهلنج ناخوش شد
 عماد الملک میرزا بزرگ حکیم شهری را با روزی
 ده تومان حق‌القدم برای معالجه او فرستاد هر چه
 نقد و جای و تونون لازم داشتند برای آنها فرستاد
 از آمدن آنها که برای خرید قطن و مدیخ بطیس
 می‌آمدند بهیچوجه جلوگیری نکرد و چه و چه
 که این حرکات معزی الیه تا درجه اسباب خیال
 امناء دولت شده و دعوت سارقین را بخاک طیس
 عمداً و از روی تحریک عماد الملک تصور فرموده،
 و مخصوصاً بجناب سردار سعید رئیس قشون خراسان
 که با اردو بطیس آمده بود تلگرافاً حکم فرموده
 بودند که تحقیقات لازمه را بعمل آورده و حقیقت
 امر را اطلاع دهد، این بود که جناب معظم الیه
 هم با نهایت دقت رسیدگی نموده چیزی از دعوت
 سارقین دستگیر ایشان نشد، ولی از قرار معلوم
 بشخص معتمدی فرموده بودند که همین غفلت و
 تنبلی عماد الملک در جلوگیری سارقین که تمام طیس
 به بیجا رفته اخیر دعوت و نتیجه آن را بدست داده
 و هر دو در حکم علی‌السویه است

اگرچه قبل از تشریف فرمائی رئیس قشون و
 بعد از تشریف بردنشان از ایالت خراسان اکیداً
 حکم شد که تمام اموال رعیت که بفارت رفته آقای
 حماد الملک برعیت داده و قبض رسید گرفته فرستند
 و خود معزی الیه را بدو حکم تهدید کردند ولی
 معزولی حضرت والا رکن‌الدوله از ایالت خراسان
 و بی‌ساحب ماندن این ایالت بزرگ و سرحد
 مهم این حکم را بهمه تاخیر انداخته تا کنون
 که پنج ماه از صدور حکم میگذرد نه کسی دیناری
 برعیت ضرامت داده و به آقای عماد الملک از محل
 خود حرکت فرموده اند تا بعد خدا چه خواهد
 این کاری که شد و برگشت نکرد این بود که جناب
 عماد الملک را از حکومت معزول و حکومت را به
 به تالی او شد. امزاده اعدالدوله برادر رکن‌الدوله
 داده اند که ایشانم دو ماه است تمام قوا و قدرت
 خود را در کناباد صرف گرفتن محمد علی نیشابوری
 و چند نفر کسان دزدش کرده و هنوز از عهده
 گرفتاری آن یکتفر بر نیامده. از قرار معلوم به تازگی
 یا اقدامات رئیس قشون خراسان سواره نیشابور و
 خاف و تربت مأمور گشتاری محمد علی شده و
 همین دو روزه وارد کناباد میشود، امیدواریم که

این دفعه کار او را تمام کرده و مثل دفعه سابق که
 با بودن صد و پنجاه نفر سواره و پیاده و سرکردگی
 شامزاده اعدالدوله در حال محاصره شبانه فرار
 نکنند و گناه این بی‌کفایتی گردن سوار امنیه نبینند
 هیجان اسلامیان اسلامبول بر یادداشت

(دولت انگلیس به ایران و ایلی به)
 (امپراطور آلمان)

مطابق ۲۸ اکتوبر در اسلامبول پس از اشاعه
 تلگراف روتر در خصوص یادداشتی که دولت انگلیس
 بدولت ایران داده و تهدید نموده بود که اگر
 در مدت ۳ ماه امنیت جنوب را برقرار ندارد
 بدخالت اقدام و با قوه مسلحه خود امنیت را
 برقرار خواهند داشت، چون این یادداشت مبنی بر
 تقسیم ایران بین انگلیس و روس بر حسب معاهده
 سال ۱۹۰۷ بود مسلمانان بهیجان آمده محمی از
 عناصر مختلفه ایرانی، عثمانی، عرب، ترک، تاتار و غیره
 تشکیل یافته نطقین با نطق های آتشین به بد نیتی
 روس و انگلیس سخن رانده خیالات آنان را دوحق
 شرقیان عموماً و مسلمانان خصوصاً بدشتی متذکر گردیدند
 و دولت آلمانا بهترین دوست عوالم اسلامیت گفتند
 ما در اینجا مخلصه نطق چند نفر از نطقین اشاره
 نموده تا سبک مباحث آنان معلوم گردد

بدو مسیو آغا جان که یکی از رعایای روس
 و مسلمانان تاتار بود با بیانی بدیع اظهار داشت
 که ممکن نیست دولت عثمانی مسلک دولتم روس و
 انگلیس را در ایران به بی بروائی ملاحظه نماید
 و این از ضروریات اولیه عثمانی تسلیم شده که با
 دولتی اتحاد نماید که همواره هوادار اسلام و مخالف
 مسلک همسایگان ایران باشد، یعنی دولت
 امپراطوری آلمان

از آن بعد عیدالله افندی که نماینده پارلمان
 عثمانی از جنب اهالی اسمرنا بود بیایه خواسته
 چنین بیانت نمود که ما مسلمانان دارای اقتدارات
 تامه در عالم هستیم و با منتهای دلگرمی چشم های
 مان بطرف اعلیحضرت امپراطور آلمان باز است

از آن بعد رشید افندی با هیجان و تندى طبعه
 اظهار داشت ایران مرکز اسلام و واسطه است بین
 مسلمانان هند و عثمانی، ایران دانه زنجیری را ماند که
 مسلمانان هند و عثمانی را بهم پیوسته و همین که عثمانیان
 نفوذ و رسوخ اسلامیت را در لشکریان اسلامی هند
 انداختند حکومت انگلیس معدوم خواهد گردید

پس از آن عبدالله افندی که يك از مبعوثان
 پارلمان عثمانی و وکیل (ادا) و سال گذشته در
 هیئت پارلمانی عثمانی که بلندن رفته عضویت داشت
 چنین اظهار نمود که غربیان منتهای دعوی و افتخارشان

حالا از روی انصاف باید دید که ایرانیان تا کجا میتوانند مواد این لطق را تصدیق نمایند
 اول ما شك نداریم که دولت انگلیس بااصاله
 تاکنون دخالت مسلحه کتر از روس در امور ایران نموده
 است ولی همراهی او بروس مزید بدخالت مسلحه
 او گردید، چنانچه قشون روس وارد ایران نگردید
 مگر باخیزه جناب سرادورگری مکرر خودشان
 در پارلمان اقرار بر این امر فرمودند، نظر بر اینکه
 دولت اسکلیس خود را در معاملات ایران معاهد و
 متحد با روس ظاهر کرده اگر تصدیق شود که
 روسیان دخالت در استقلال و آزادی ایران نه
 نموده در آن صورت توابع گنت که انگلیسانهم
 نه کرده اند، عجب این است که ما بلکه احدی معنی
 مداخلت در استقلال و آزادی که تکیه کلام سیاسيون
 انگلستان شده نمی فهمیم. آیا تعیین سرحد در يك
 مملکت مستقل جائز است؟ آیا باز داشتن ایران در
 دادن امتیاز بخارجه مداخلت در استقلال يك مملکت
 شناخته نمی شود؟ آیا جلوگیری از بدست آوردن
 وجه برای حفظ امنیت مداخله گفته نمی آید؟
 آیا خواهش عزل و نصب حکام و وزرا در يك
 مملکت منافی استقلال شناخته نمی آید، آیا سفارتخانه
 هارا مأمن اشراز و مفیدین قرار دادن و برخلاف
 معاهده بنام دادن شاک در خاک خود و بذرایع
 آنها رخته در امنیت مملکت انداختن حمله بر
 استقلال يك دولت بیست، آیا باز داشتن يك دولت
 از جلب مستشارهایی خارجی بر حسب صلاحدید
 خود برای اصلاحات اداری حمله بر استقلال آن
 دولت شناخته نمی شود؟ هرگاه چنین باشد باید
 گنت اماوتهای هند و بخارا هم مستقل اند، ظاهر است
 که ایرانیان استقلال باین معنی را هرگز طالب نمیشانند،
 در فرسندادن قشون یعنی دخالت مسلحه اگر
 دولت اسکلیس از حلیف خود عقب بود دیرنکرده و گویا
 عقب موقع میگشت، حالا میخواهد آن دخالت را هم
 بهیابد، ما اگر سؤال نمایم که دخالتی در هند و مصر
 بدو مگر جز همین اصول بوده، چه چیز اطمینان تواند
 داد که دخالتی کنونی همسایگان در ایران عاقبت منجر
 بدخالتی ترکستان و هندوستان نگردد، پس خوب است
 سیاسيون انگلستان از این بعد در قاموس انگلیسی
 مداخلت را عدم مداخلت نام نهند و استقلال و
 آزادی را هم بمعنی عبودیت و اسارت بگیرند
 دوم ایران در هیچ موقع اقدامی مخاف دوستی
 با همسایگان نه نموده، ایرانیان جز آزادی و استقلال
 خود طالب نمیشانند تاوقتی که همسایگان قصد استقلال
 و آزادی آنها را نمایند ترك روابط دوستی نخواهد
 نمود، مشکل اینجا است که از سی سال باین طرف دوتین

به دو هزار ساله عبودیت و تمدن کنونی است ولی
 اگر با چشم حقیقت بین دیده شود دعوی تمدنی
 که مینمایند مندرس و آذب و عیسویت شاک هم
 نمایشی بیش نیست، مسلمانان در دعوی تمدن دوهزار
 ساله آنها فقط به هزار و چار صد ساله اسلامیت
 مقابله مینمایند، سپس مقرر فاضل تمجید بسیار از
 امپراطور آلمان نموده که منتهای دوستی و همراهی را
 با عبدالحمید سلطان گذشته داشت و از انعقاد
 کانفرنس الجزیره استقلال مراکورا که يك از سلطنت
 های اسلامی است محفوظ فرمود.

سپس با منتهایی جوش و خروش مجلسیان
 اتفاق نموده که تلگرافی بحضور اعلیحضرت امپراطور
 آلمان کرده استند تا نمایند که آن اعلیحضرت خودشان را
 حافظ استقلال ممالک اسلامیه کماکان بدانند و بدآوری
 نمودند نطق آن اعلیحضرت را که در سرمزار سلطان
 صلاحالدین مرحوم فرموده که سیصد ملیون نفوس
 اسلامی را با کمال مشمت متوجه بخود ساختند و وعده
 دادند که هماره مؤید و حافظ حقوق مسلمانان خواهند بود
 و ضمناً اظهار داشته اند که مسلمانان همراهی
 اعلیحضرت را در حفظ استقلال مراکو و مقدونیا
 فراموش نه نموده و استرحام مینمایند تا یثد ایرانیان را که
 از تهدید لشکرکشی انگلیس و تقسیم آن مراس اوفتاده
 اند و مسلمانان امیدوارند که تا یثد آن اعلیحضرت
 در حق ایرانیان هم مرعی خواهد شد و سایر
 عناصر اسلامی که شرکت در این مجلس داوید با کمال
 ادب بوکالت سیصد ملیون نفوس اسلامیه تشکر و
 اطاعت خودشان را اظهار و بعد از خدا و اولیای
 خدا کلیه امیدواری شان به او همت آن اعلیحضرت
 است و این مجمع اسلامی را امید و اتق بنائیدات آن
 اعلیحضرت میباشد که نتیجه مطلوبه آنان حاصل آید
 تهدید جدید دولت انگلیس

(یا تقویت یاد داشت)

نطق جناب مستر اسکویت صدر اعظم انگلستان
 در نامهال تهدید می نماید دولت ایران را و گویا
 بیدداشت سرادورگری وزیر خارجه را تجدید نموده
 و تقویت میدهد، نطق ایشان مبنی بر چند نکته است
 (۱) اظهار عدم مداخلت در استقلال و آزادی ایران
 (۲) تطمیع دولت ایران بدوستی همسایگان
 (۳) ترعیب ایرانیان در اختیار مسلك بیروستانه
 (۴) تحویب دول به تضییع منافع تجارتنی شان
 در ایران تا ازین خوف در هرگونه اقتدارات دولتن
 در ایران ساکت مانند
 (۵) تهدید شدید ایران و تقویت یاد داشت که
 اگر ایرانیان مخاف با مرضی ما رفتار نمایند چنین
 و چنان خواهیم نمود

آنچه خواسته اند از ایران بسم دوستی حاصل نموده اند حالا هم همان قسم دوستی را طالبند. در دولت مشروطه با بیداری ملت نمیتوان آن توقعات را داشت. هرگاه همسایگان بمقوق خود راضی باشند یقیناً ایرانیان تجاوز بمقوق آنها نخواهند نمود. ولی هرگاه ابرز حساب دولت را دوجلب امتیازات بلا عوض نخواهند ظاهر است زیرا بار نتوانند رفت. ایرانیان این نکته را دانسته‌اند که با روابط تجارت و سیاست و تعلقات سرحدی معاندت همسایگان برای آنها مضر است. در این صورت تا خوبتر را لاعلاج نه بینند ترك دوستی آنان را نخواهند گشت

سوم - ترتیب ایرانیان در صورت عدم دوستی بمخطرات و هرج و مرج عمومی، آهم بسته بحروت و انصاف همسایگان است ولی در صورتیکه همسایگان حاضر به محو استقلال آنها گردند چاره‌شان چیست؟ جز اینکه دست بگیرند دم شمشیر تیز. مسلم است در حالیکه بدوستی آزادی از آنها سلب شود بدشمنی دیرتر خواهد شد. چه به تجربه رسیدیم هر قوم در مقابل اجحاقات همسایگان خود خصوع و خشوع اختیار نموده استقلالش زودتر محو گردیده است و غالب اقوامیکه مرعوبیت را کنار نهاده در مقابل حفظ حقوق ایستاده و ستمزد کرد عاقبت بحق خود کم و بیش باطل آمده است

چهارم - تمویب به تصبیح حقوق سایر دول است. این نکته را دول سائره بهتر استنباط کرده و منافع خویش را بهتر شناخته‌اند. از شور و غرور و شکوه در یاد داشت دولت انگلیس ظاهر داشته اند ثابت میدارند که حقوق آنها در صورت تجاوز اجاب بایران ضایع میگردد و هرگاه ایرانیان بمحو مال خود مانند حقوق هیچ ملتی پایمال نمیکردند

پنجم - تهدید صریح به ایرانیان است بدخالت‌های مسلحه بسم حفظ اغراض سیاسی - ظاهر است که این تهدیدنانه از وضعی میباشد که نتیجه عدم اتحاد رؤساء ماست. درین صورت با منتهای لا علاجی خواهیم گفت لاحول ولا قوت الا بالله.

مع ذلک از بیات يك نکته ناچاریم که هرگاه دولت انگلیس عملاً یاد داشت بی موضوع خود را تعقیب نماید بهیچوجه فائده از آن حاصل نخواهد شد. نتیجه این خواهد بود که ایرانیان مجبوراً پشت و بنامی برای خود حاصل کرده متوسل باو گردند در آن موقع یکی از دو حال پیش خواهد آمد، یا به تشکیل يك کابینه بین المللی مجبور خواهند شد و اولاً مانند مراکو استقلال ایران هم محفوظ خواهد ماند و یا منجر بمجنگ خونخواری در اروپا خواهد گردید. مسلم است در آن صورت ایرانیان

هم دست بروی دست نگذارند آرام نخواهند نشست. هر پهلوی این مسئله ملاحظه شود. مخصوصاً برای دولت انگلیس مقرون بصرفه نخواهد بود. آنوقت است که هرج و مرج بالا گیرد و منافع اویاب منافع درخطر افتند. سایر مزار سیاسی چنین اقدامی را در شماره های قبل نوشته ایم

تلاکرافات روتر راجع بایران (۴ نومبر - ۱ ذی‌قعدة)

قشونیکه برای گرفتن اسلحه قاجاق در حلیج فارس دوره می‌بایند در قرب چاهار جمی پیاده شده افغانان که تجارت اسلحه قاجاق می نمودند در حین فرود آمدنشان بر آنها شلیک کرده پتان وایت انسر قنون هند و کبدر مارشل بایک سباهی مجروح شدند و سبب از جبهه نارت عدم زیادی بساحل فرود آمده افغانان بکوه‌ها فرار کرده و اسلحه که از آنها بدست آمد آتش زدند. افغانان عمداً برای جبهه برافسران کوشش نکرده بودند بلکه این واقعه اتفاقیه بود - جراحت افسران چندان سخت نیست در حین فرار در راه مکران افغانان سیم تلاکراف را خراب کرده‌اند - از تراسی جهازی برای تعمیر سیم حرکت به چاهار نموده ولی تعمیر سیم بدون استعداد کافی خالی از خوف و خطر نیست

حبل المتین

مسئله چاهار تمام از شامت حکومت دریایی است کابینه وزرا راست که درین مسئله دقت نموده از نتایج وخیمه آن به بلوچستان و کرمان جلوگیری نمایند ورنه در آینده پشیمان خواهد گردید وقتی که پشیمان را سودی باشد و رفع این غائله جز بفرستادن حاکم داناتی با استعداد در بلوچستان و عزل دریایی از خلیج ممکن نیست

(۷ نومبر - ۴ ذی‌قعدة)

محمد علی شاه مخلوع ایران با ملکه جهان زوجه شان از (ادیسه) حرکت نموده ملکه جهان برای زیارت بیت الله و شاه بسم تحت مراج خود سیر دریا خواهد نمود و دخول این مسافرت دوماه خواهد بود

(۸ نومبر - ۵ ذی‌قعدة)

مخبر روتر از ویاه اطلاع میدهد که محمد علی شاه مخلوع ایران وارد ویاه گردید و يك هفته کامل در ویاه توقف خواهد داشت

(۱۱ نومبر - ۸ ذی‌قعدة)

مخبر روتر از طهران خبر میدهد که ورود محمد علی شاه مخلوع به (ویاه) صورت تشویش اهالی شده که در صدد بدست آوردن سلطنت ایران است

حبل المتین

همان وقتی که محمد علی از ادیسه حرکت کرد

و نیز مخبرات برای فراهم نمودن و انتظام دادن قرضه روس بطور دلخواه بر حسب معاہدہ جدیدیکہ بین بانک شامخانی و دولت ایران می شود باز گردیده است

(۱۲ نومبر - ۱۰ ذیحده)

روتر را چنین خبر رسیده که مخبرات استقراضی ایران با بانک شاهنشاهی بطور خاطر خواه دارد انجام میگیرد و بانک عنقریب یک حصه از قرضه را تسلیم خواهد داد

حبل المتین

معلومات مخبر روتر از مراکز موثقه نبود است چه مسلماً با آن تنگدستی دولت در صورت خود طالب استقراض بود اگر استقراض از دولتن منافی باصلاح مملکت نبود گرفته بودند سایر مانع تراشیا هم که برای جلب وجه شده بر احدی پوشیده نمیباشد حتی مانع از رهن جواهرات دولتی شدند

اما در خصوص استقراض از بانک شاهنشاهی و تهیه قروض روس چون از موضوع آن ککاکت مسبوق نمیباشیم رأی خود را محفوظ میداریم

تاسف

جناب مستطاب آخوند ملا باقر خوساری که عمری در ذکر مصائب خامس آل عبا گذرانید پس از طی مانع بر هشتاد مراحل زندگانی در رنگون عشره دوم شوال المکرم سنه ۱۳۲۷ این جهان فانی را وداع نمود رحمة الله علیه رحمة واسعه - آخوند ملا محمد باقر مرحوم متجاوز از بیجاہ سال میباشد که از ایران هجرت به هندوستان نمود و در رنگون و ملومین قیام کرد - مردی خوش منرب با نهایت حب وطن و اول مشروطه خواه ایرانیان برمه بود - در مشله اعانه تبریز این عبور وطن خواه پیش از توقع ما سعی و جهد نمود - اگرچه برخی از آقایان رنگون که اسم شامهم در اخبار آمد خلف وعده کرده و مساعی آن مرحوم را نیکدارند نتیجه کامل دهد ولی بازم نسبت بسایر ایرانیان هند از مساعی آن مرحوم ایرانیان برمه بیشتر حصه گرفتند - آت مرحوم مجسمه وطن خواهی بود و تقدانش بر ما بسی ناگوار است امیدواریم که اهالی رنگون که تا درجه بواسطه آن مرحوم در وطن خواهی بر سائر ایرانیان هند تفوق پیدا کرده اند بیادگار آت مرحوم این صفت بمدوح را از خود دور ندارند که زرگان فرموده اند (حب الوطن من الامان)

معلوم بود که این هم یکی از گره رقصانیهای سیاسی است و این تیر را در ترکش راسیه چنین روزی گذارده بودند که ملت و دولت ایران را تهدید نماید و بذریعه وی مقاصد سیاسیه حاصل شود ولی نظر بر اینکه مقام منبع ریاست روحانی اسلام او را تکفیر نموده و کلیه ایرانیان از او به نرت اند کان نداریم که این تثبیت سیاسی فائده به بخشد البته اصول حزم را از کف نباید داد و یقین داریم مقام منبع ریاست روحانی اسلام حالا متذکر عراضی سابقه ما شده موقع را از دست ندهند

(۹ نومبر - ۶ ذیحده)

مخبر روتر از طهران خبر میدهد که قشوق بحری انگلیس لنکه را تخلیه نمودند و خوفی که بر حاکم لنکه میرفت مرتفع گردید

وزارت خارجه آلمان مصمم شده است که قونسل بحری برای قیام بوشهر روانه دارد

(۱۰ نومبر - ۷ ذیحده)

مستر اسکویت صدر اعظم انگلستان در ضیافت رسمی (گادمال) ضمن نطق خود در مسئله راجعه بایران چنین بیانت نمود : دولت انگلیس هیچگونه اقدامی که محل آزادی و استقلال ایران باشد نموده ، دولت ایران هرگاه بدوستی همسایگان خود رجوع نماید فوراً حوائی مؤبدانه خواهد یافت و هرگونه بیشرقت درکار ما خواهد کرد ، و هرگاه بدون تأیید همسایگان و یا غاصبانه حرکت نماید هج و مرج بوسی ما خواهد گرفت که نه فقط ایران را بخصرات اندازد بلکه مورث تصبیح کلیه مذافق آن سرزمین خواهد گردید ، درین صورت حکومت انگلیس مجبور خواهد بود اقدامی بکند که حفظ اسراض و منافع دولت انگلیس باشد

(۱۰ نومبر - ۷ ذیحده)

مخبر روتر معلوم نموده است که این خبر صحت ندارد که دولتن روس و انگلیس عایق دولت ایران در بدست آوردن مانده بوده اند

بعد از آینه دولت ایران شروط استقراض دولتن را رد نمود بازم دولتن آمادگی خود را طاهر داشته اند که ۴۰۰۰۰۰۰ هزار ایره بدولت ایران بدون شرط پلندی قرض دهند و دولت ایران خود انکار از گرفتن دارد ، فعلاً هم گفتگوئی که بین دولت ایران و یک از ادارات لندن برای استقراض جاری است دولت انگلیس بی میل نیست

(جبل المتین کلکتہ) (مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

HABLUL MATIN OFFICE
4, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA

المتین

(کلیه امور اداره با)
(مدیر کل مؤیدالاسلام است)
(هر دو شنبه طبع)
(دو شنبه توزیع میشود)
(یوم دو شنبه)
(۱۸ ذیحده ۱۳۲۸ هجری)
(مصادف با)
(۲۱ نومبر ۱۹۱۰ میلادی)

(قیمت اشتراک)
(سالانه — شش ماهه)
(هند و بره)
(۱۲ روپه — ۷ روپه)
(ایران و افغانستان)
(۴۰ قران — ۲۰ قران)
(عمانی و مصر)
(۵ مجدی — ۳ مجدی)
(اروپا و چین)
(۳۰ فرنک — ۱۶ فرانک)
(روس و ترکستان)
(۱۰ منات — ۶ منات)

وقلا حق اخذ ابروہ بدون قسم ندارند و توافقی که
(مشترکین را قبض مخصوص سال هجدهم دست نباشد)
(دوماً شان روی شصتہ میشود)
(نامہ مقدسه)
(سنہ ۱۳۱۱)
(مراسلات خصوصی بدون امضای)
(معروف اداره درج نمیشود)

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

بازی تازه

اگرچه مقاصد انصاف کشانه روس از دیوباز بر عالمیان خاصه ایرانیان طاهر بود و در این چهار ساله اخیر ضمیمت وی با آزادی ایرانیان که مقدمه ترقی و تعالی آنان شناخته شده جلیه هیچگونه شبهه برای کسی باقی نگذاشته و بر عالمیان طاهر گردید که حرکات روس در ایران مبنی بر فریب و مواعیدش تمام کذب و مبنی بر مقتضیات پلندیک بوده و حسب مواعید رسمی روس که به ایرانیان بلکه کلیه دول داده مبنی بر این بود که ورود قشونش به ایران برای حفظ حقوق خارجه است و حال آنکه در این چهار ساله انقلاب ما اینکه صد هزاران نفوس ایرانی تلف شده ملیوت ما خساره مالی و آنها وارد آمده نه تنها جان و مال خارجه محفوظ مانده بلکه با آنها فشار و زحمت که از خارجیان دیدند بیش از پیش در حفظ مراتب دوستی و مودت آنان کوشیدند و میتوان گفت ایرانیان اول ملتی هستند که در بحبوحه انقلابات سیاسی این مسلک مستحسن را نسبت به خارجیان اختیار نموده اند موازه باید کرد در انقلاب کوچک روسیه چقدرها نفوس خارجه تلف و اموال خارجیان بظارت رفت و از این واقعات چندان زمانی نگذشته که مردم فراموش نموده و از قصص تاریخی بنداوند

اینک که نمایندگان روس بااماله تصدیق نموده اند که از این و بعد بوجود قشون روس در ایران ضرورتی نمانده و جرائد انگلستان هم علی العموم این نکته را تصدیق کرده پس از آنکه ایران رسماً خواستار اخراج قشون وی گردید خواهش برخی امتیازات نمودند و همین خواهش امتیازات روسیه بزرگترین دلیل بر عدم لزوم قیام قشون آنهاست چه علناً طاهر داشته که اگر فلان و فلان امتیاز را بدهید قشون خود را خارج مینمایم یعنی هیچ ضرورتی در قیام قشون ما موجود نیست مگر توقف شان برای جلب امتیازات است این نکته چند امر را ینبوت میرساند اول خلف مواعیدیکه دولت روس در ورود قشون خود به ایران و جمیع دول داده بود دوم کذب اقوال روسیه را ثابت میکند که برای حفظ امنیت و تجارت و نگاهداری خارجه به ایران آمده ایم و مدلل میدارد و رود قشون آنها برای فشار آوردن به ایران و جلب منافع اقتصادی و سیاسی به اسم امتیازات است مسلم است که دولت ایران هیچوجه نمیتواند در مقابل اخراج قشون روس داخل در چنین مذاکره بشود چه اگر چنین کند گویا قیام قشون روس را رسماً تصدیق نموده و حق برای روسیه ثابت کرده است و حال آنکه بشهادت طالبان

ملت و دولت ایران در هیچ موقع نمیکنند بفرود قشون بیگانه نه نموده و از برونست‌های عذبه عدم لزوم ورود و قیام آنان را آشکارا داشته است اینک که ابواب جاره را روس بروی خود مسدود دیده بعاتت دیرینه و خشونت‌های قدیمه خود رجوع کرده و خلاف قانون مودت و هم‌جواری انکار از قبول پروتست وزارت خارجه ایران در مسئله قیام قشون‌شان نموده است اگرچه بسامر در سفیر روس این بوده است که چون وزارت خارجه ایران در تومین به بیرق روس در کاشان جواب اطمینان بخش نداده تا تصنیف آن حاکم از قبول پروتست در موضوع قیام قشون اعتذار مینمایم ولی دامایان رموز میداند اینک که روسیه خویشان را ملوم عالمیان دیده امروزه فردا قشون خود را مجبور به اخراج میند ممتسک به این بهانه‌های حذک شده تا اخراج قشون را هر قدر ممکن شود بدفع الوقت معطل دارد. چنانچه سال‌ها بهمین‌گونه همراه‌های بی‌با و مفاذیر بی‌پایه قشون خود را در منجوریا نگاهداشته و همه روزه یک‌گرتة تازه در قیام و ازدیاد قشون خویش رفصا د.

ارپهای بلتیکی روس بر هیچکس پوشیده نیست و مقاصد وی هم مستور نمیباشد، آیا روسیان مقاصد خود تواند رسید، خیر. این سخن است که نزد ارباب سیاست قابل‌الانکار نیست، به ایرانیان زیر بار اطاعت و ریادت روس تواند رفت و به دول‌سازیه که منافع سیاسی و اقتصادی‌شان مربوط به وسط آسیا است به اقدامات روس تحمل تواند نمود، آیا روسیان این نکته را میداند، محوی میداند. ولی از یکطرف مجبور طبیعت خویش اند که خشونت و درستی و ترك سیاست و نزاکت بار آمده، از طرف دیگر مرعوبیت صد ساله ایران آنان را به شبه اداخته که شاید این حصه بر آرد بروبال، یعنی به اینگونه فشارها و خشونت‌های دیرین بلکه از مرعوبیت ایرانیان فائده حاصل تواند گرفت و حال آنکه این تصور غلط و آن صبو بشکست و آن پیام ریخت، و هیچ بعید نیست که همت اندازه که در خشونت خود روسیان در منجوریا زیان برده در این خشونت هم به‌برد، و هیچ مشکلی نیست که برای روس امروزی که آن روس دیروزی نیست در وسط آسیا هم ژاپونی پیدا شود، و اقلان رهوز میداند که حرکات

خشونت کارانه روس در ایران بتدریج دارد همان نقشه را برای روسیان آماده میسازد، آیا روسیان نمیدانند؟ خوب میدانند. ولی مجبور در خشونت طیبی خویش اند

جاره ایرانیان

سازت روس مرتکب چنین خشونت و خلاف قانونی نگردیده مگر از اعتمادی که تجربه از بی‌حسی ایرانیان حاصل کرده است

سازت روس هرگاه ملت ایران را زنده و دارای حس بلتیکی تصور میکرد هرگز مرتکب چنین خلاف قاعده نمیگردید ایرانیان در این چهار ساله اخیر هر قدر حیثیات ملی اراز داده و قانایت و استقامت و از خودگذشتگی را اظهار داشته و عالی را معرف خود ساخته اند بیشتر از آن مرعوبیت یا بیبارت دیگر نزاکت سیاسی و خوش سلوکی که با خارجیان نموده اند مزید بر حسارت و خشونت همسایگان‌شان گردیده است، ایرانیان درست عورنمایند که چه چیز روس را در ورود قشون بحاک ایران وادار نمود بآن اعلانات حادثه و آت و عید عرقوبانه، اگر گفته شود از خوف خارجیان بود حال هم همان خوف‌شان در پیش است، پس چگونه سفارت روس جسارت نموده و متعذر با عدم قبول پروتست گردید، حوی که روسیانرا آنوقت دامنگیر شد هم‌ها هیجان ملی و ابراز حیثیات ملت ایران بود اینک که تجربه معلوم نمود که آن حیثیات بواسطه مرعوبیت دیرینه در این ملت تازه بیدار شده افسرده بلکه بزمرده است بر این جسارت بین قیام نموده است، اینها تمام برای حصول تجربه و مقدمه پیش قدمی‌های بزرگتر است، اگر ایرانیان باز هم بی‌حسی را شار نموده و مرعوبیت را در لباس نزاکت سیاسی آرایش خویش ساخته پیش از آنچه جسارت از سفیر روسیه دیده خواهند دید،

این نکته را نیز ناگفته نمیتوان گذارد که همسایگان متعاهدما برای مزید بریشانی ایران از دست یکدیگر میگیرند و بدست یکدیگر میدهند، مثلاً وقتیکه شش دانگ حواس قایدین ملت صرف ترك استعمال امتعه روس بود و در آن‌جاده داشتند کار میکردند در عطف توجه ملتیان جناب سرادوردگری با مشوره روس آن یاد داشت خانیرا بدولت ایران پیش نمود تا صرف

توجه از اخراج قشون روس و تمسک به بایکات نموده قدری هم باین طرف متوجه گردند، همین که توجه ایرانیان از شمال منصف بجنوب شد و میاهوی عظیم در عالم اوقاده سنبر روس برای تأیید دولت متعهد خود و عطف توجه از جنوب این خشونت و جسارت را آغازید، آری در پلتیک هم ناس قرض یکدیگر میدهند.

ایرانیان بدانند که یگانه حافظ استقلال آنان همانا استقامت است و هرگاه در بایکات امتعه روس جداً ایستاده و مانند کوه از هیچگونه باد حوادث از جای نجنبند هم روسیان از خشونت بازمی آیند و هم انگلیسیان سبق حاصل میکنند و هرگاه امروزه ایرانیان در بایکات امتعه روس توانی جویند هم روسیان بر جسارت شان افزوده و هم انگلیسیان بمقاصد شان خواهند رسید، ما کار بتکلیف دولت نداریم که البته کابینه کنونی هم مقتضیات وقت را دانسته و موقع نازک ایران را شناخته و هم بدون مرعوبیت بتکالیف سیاسی خود عمل خواهند نموده اولین وظیفه ملیه ایران همان ترك استعمال امتعه روس است، بزرگترین بروز حس ملی ایران در این موقع است، اعظم مجاهدات ملیه ایرانیه در همین مسئله است، ولی این بایکات نباید در شهری دون شهر یا در طبقه دون طبقه دیگر باشد و نباید تا وقتی که بمقصود نائل نیامده اند خامه پذیرد، در این موقع که استقلال ایرانیان بموتی آویخته شده اگر شرف میخواهند، استقلال میجویند، اسلام خواه اند، باوس برستاند، باید جنم از اغراض شخصی پوشیده دست اتحاد یکدیگر داد، این بایکات را بقسمی عمومیت دهند که احدی را یاری آن نباشد که تخلف نماید، و هرکس که جسارت در تخلف کرد از ملیت و دیانتش خارج دانسته جداً بسزای اعمالش برسانند، امروز وقتی است که تجار محترم ایران استقلال وطن محبوب خودشانرا حفظ کنند، امروز موقع آن است که مقام منبع ریاست روحانی اسلام سخت ایستاده اجرای این حکم محکم را از ملت بخواهند و گویا نزدیک رسیده است که مقام منبع ریاست روحانی اسلام بمجاهده بالا تر از اقتصاد هم مستعد گردد، هرگاه روسیان توانی در بایکات دیدند خیلی برجسارت خود افزوده آنچه تاکنون در ایران نکرده خواهند نمود، ایرانیان

بدانند که کتر موقی برای ایران در اخراج قشون بیگانه مانند این موقع فراهم تواند آمد، امروز توجه جمیع منصفین دنیا بطرف ایرانیان است، امروز مدردی کلیه مسلمانان با ایرانیان است امروز يك جنبش ایران طالی بجنبش میآید، ایرانیان بدانند که این توجه و هیجان عالمیان وقتی بحال آنان فائده خواهد بخشید که خودشان هم حسابات ملی ابراز دهند، ایرانیان راست که دست اتحاد با برادران عثمانی، خود داده تأیید و کک آنانرا بحال خویش غنیمت دانند، مقام منبع ریاست روحانی اسلام راست که پیش از هر اقدام در تشکیل اتحاد اسلامیان بکوشند که بزرگترین نافع اسلام و ایران امروزه در اتحاد مسلمین حاصل تواند آمد، ایرانیان نباید در جلو جسارتهای بی قانون سنبر روس سپر انداخته خصوع و خشوع اختیار نمایند، ایرانیان باید ترك مرعوبیت گفته ترس که مقدمه مرگ است از خود دور دارند و بدانند که اگر پیش از این مرعوب روسیان شوند همه چیز خودرا باخته اند

کلمه

۲۱ نومبر جناب لارڈ (هاردینگ) فرمانفرمای جدید هندوستان با روجه محترمشان با کمال شکوه و اجلال بساعت ده فریگی وارد ایستگاه کلمه شدند مستقبلین و تماشاگران خیلی محفوظ گردیدند - یوم یکشنبه بر حسب رقه دعوتیک از قبل تقسیم شده بود ایرانیان در انجمن مظنری کلمه اجتمع و پس از نطق دو امر از کثرت آرای گذشت - اول - اظهار رجس ایرانیان هند از یادداشت سرادوردگری بدولت ایران وعدم ضرورت آن، دیگر اینکه ایمل بکنند بذریعه يك رساله که جامع باشد از واقعات لازمه به ملت انگلیس و وکلای پارلمان انگلستان، که شرح آن را در موقع دیگر خواهیم نگاشت

کشف مقاصد اتحاد روس

(و انگلیس در ابرائ)

اگرچه واقفان رموز از همان آغاز مخابرات اتحادیه روس و انگلیس میدانستند که علت العلل اتحاد دولتین که یکصد سال برقابت یکدیگر ضرب المثل بود برای جلو گیری از نفوذ آلمان در وسط آسیا و واسطه راه آهن بغداد است - و این نکته بر

هیچ صاحب درایتی پوشیده نیست که وقتی راه آهن بغداد تمام شود هیچیک از ملل اروپا در مقابل آلمان در وسط آسیا بلکه کلیه آسیا سبقت در تجارت نتوانند گرفت و چون مسلمة سیاسیون است که نفوذ تجارتی و سیاسی که توأم اند باالطبع سیاست آلمان هم در شرق بالا خواهد گرفت و مضار این امر زیاده روس و انگلیس وارد تواند شد. این بود که انگلیس جلب منافع اقتصادی و سیاسی خودشان را در ترك رقابت با روس دیده به تقسیم ایران تن در دادند

همان ایامیکه اتحاد نامه دولتمن امضا یافت روزنامه طمس نقل از جراید روسیه نموده شرحی در خصوص اتصال راه آهن روس به هند نگاشت. محض اینکه رقیب بیدار نشود و ایرانیان را شاید بدام آورد اینموضوع که رکن دین حصه سری اتحاد دولتمن بود چندی درونته اجمال گذاردند و بتدابیر غیرمستقیم کوشیدند تا بلکه باصول مشروع امتیاز راه آهن در ایران حاصل تواند نمود. چنانچه اگر بدقت ملاحظه شود دیده خواهد شد که غالب فشارهاییکه بایران آورده اند برای جلب همین امتیاز بود. است ورود قشون روس بامضای انگلیس برای جلب همین امتیاز بود، و اشاره نیم رسمی انگلیسان که ایران خود باید در اخراج قشون روس مخاره نماید برای این بود که روسیان فشار بایران آورده مقدمه امتیاز راه آهن را فراهم نمایند شروطی را که برای استقراض پیش نمودند مبنی بر همین مقصود بود. ولی رقیب آلمان که آلمان باشد پیش از وقت از خیال رقابتی خود واقف گردیده درین سه ساله بطریق سری و علنی مشغول بگشودن بسته های آنها بوده است

این مسئله در سیر (سید رود) وکیل دج بانک آلمان توسط آسیا خاصه طهران تا درجه آفتابی گردید که دولتمن یادداشتی بایران پیش نموده برخلاف جمیع قوانین دنیا ایران را تهدید نمودند که هرگاه امتیازی بدولت نائی حتی در حصه خارج از منطقه نفوذ آلمان بدون مشوره ایشان داده شود دوستانه تصور نخواهد شد، و همین قسم از جلب مستشارهای خارجی مانع تراشی نمودند و همه گونه اسباب خرج تراشی و ضیق مالبه برای دولت ایران فراهم کرده که

بهاه برای حصول مقصود خویش بدست آورده از نشیئات غیرمستقیم فائده نگرفته حالاً می‌خواهند مقاصد خویش را ولو به بدنامی و زورگوئی باشد از پیش ببرند و تمدن و انصاف را در جلب منافع خود شهید سازند این بود که بدوآ روسیان بدون حصول هیچگونه امتیازی بنجلنا و تبریز بشرق دست اتوموبل انداخته بخمال خود تا درجه مقصود را ازینتر بود. و از آن بعد که شروع بمخبرات رسمی در اخراج قشون وی شد امتیاز اتوموبل رانی را از دریای خزر تا طهران خاست، و انگلیس هم بدست گرفتن انتظام پلیس بوشهر تا اسنهران را عنفاً خراستگار شدند. برده از روی مقاصد اتحادیه دولتمن تلگرافات این هفته مرتفع میدارد که صرافان روس بمرمابه سی و بیج مایون ایرا به تأیید صرافان انگلیس و فرانس برای کشیدن راه آهن از تفلیس به ساحل دریای خزر و طهران و اسفهان و یزد و کرمان و بلوچستان تا ملحق شود به راه آهن نوشکی هند مصمم شده اند، و اداره مرکزی این راه آهن در پترزبرگ، و انتظام پلیس محافظ این راه و شهرهاییکه در خط این راه واقع شود (بر حسب منطقه نفوذیکه دولتمن در معاهده برای خود در ایران معین کرده) تا روس و انگلیس باشد - هیئت مؤسسه این راه آهن از پترزبرگ به لندن حرکت کرده تا جلب توجه و تأیید صرافان انگلستان را بخانند، و منافعیکه به انگلیسان نمود. اند همانا سرعت مراودات بین لندن و هندوستان است که در مدت هشت روز به بمبئی تواند رسید، که اینک کمتر از شانزده روز ممکن نیست، و ننگ نیست که انگلیسان را این منفعت بزرگ و از در باز مد نظر شان بوده است

جای شبهه نیست که اساس اتحاد دولتمن که مبنی بر رقابت آلمان است تاسیس همین راه آهن برای بی فائده ساختن راه آهن بغداد میباشد. چه مسلماً اگر این راه آهن از قوه به فعل آید راه آهن بغداد را تا درجه بیفائده خواهد ساخت. چه از یکطرف جلوگیری از جلب منافع این راه آهن از ایران شده و از طرف دیگر از اتصال هندوستان محروم خواهد گردید - آیا آلمان درین موقع که بزرگترین منافع او را

در آسیا تهدید میباید ساخت خواهد ماند؟ آیا ملت هوشیار انگلیس که نیکو از خیالات صدساله روس در نزدیکی هندوستان واقف است به چنین امری رضا خواهد داد؟ آیا سیاسیون انگلستان (غیر از جناب سر ادوردگری) که واقفند بمقاصد روس فقط به يك ورق پاوه معاهده از تصورات مشوه روسیه اطمینان پیدا توانند نمود؟ چه در صورت تعمیر این راه آهن و اتصالش بسرحد هند دوات روس در مدت ده روز خواهد توانست دویست هزار قشون از تفریس و مسکو بسرحد هند وارد نماید. آیا حکومت هندوستان متحمل آن همه مصارف قشونی در هند خواهد گردید که در چنین موقعی جلوگیری از روس بنماید؟ آیا پلیسی که انگلیس است در جنوب ایران بگذارند آن قوت را خواهد داشت که در روز مبادا جلوگیری از حمله قشون روس بتواند کرد؟ آیا منافع موهومه ای که در این راه آهن متصور است در مقابل مضرت های حسیبه آن زاید تصور میشود؟ آیا ایرانیان تازه بیدار از اقدامات روس در منچوریا سبق حاصل نموده کتن به چنین امری در دهند؟ آیا ایرانیان می دانند که سبب تسخیر منچوریا جز امتیاز راه آهنی که بروس داده شد نبود؟ که به بهانه یابیس راه آهن رفته رفته زرگترین مرکز قشونی روس قرار گرفت و اگر ژاپون جلوگیری نمی نمود نه تنها منچوریا بلکه چین و ژاپون هم به بهانه حفظ راه آهن منچوریا از مستعمرات روس بشمار می آمد؟ با رقابت آلمان و عثمانی و مخالفت کلیه ایرانیان و طرف غالب ملت انگلیس گمان نمیرود تعمیر این راه آهن بسهولت امکان داشته باشد.

نظر بر اینکه انگلیس در حال اندیشی یکنوا بلکه بهجتایند مسلم است از مضار اتصال راه آهن روس به هندوستان و آنکه در این موقع اسلاب آسیا بخوبی واقف میباشند، مظنون است که همان نقشه را که دولت روس چهل سال در ایران پیش گرفته بود برای صیانت هندوستان پیش گیرند، دولت روس بواسطه امتیاز راه آهنی که از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه حاصل نمود چهل سال کامل ایران را از جمیع مزایای ترقی و سعادت کامروزه

منحصر براه آهن است باز داشت، یعنی خود تعمیر راه آهن نمود و نه سلب اختیار در دادن امتیاز هم بخارج از ایران کرد و ایران را هم باندازه مشغول بخود ساخت که بالاصاله خودش هم از حصول چنین سعادت باز ماند. غرض روس از گرفتن این امتیاز از آغاز تعمیر راه آهن ایران نبود فقط بستن پا و دست ایرانیان را میخواست تا بدان وسیله رفته رفته مضحل شده تا زمانیکه موقع تسخیر آن در رسد، و گویا باز هم دواتین همایه همان نقشه را پیش گرفته میخواستند ایران را از مزایای راه آهن محروم دارند، چه تعمیر راه آهن بقسمیکه اشاعت یافته هرگز منید بحال اسکلیس تصور نمی شود، و هرگاه بفشار های گوناگون امتیازی حاصل کنند فقط کاری که بکنند همانا گرفتن اختیار پلیس جنوب و شمال بدست خویش است و این نکته را مقدمه تعمیر راه آهن جلوه خواهند داد و خواهند گفت تا امنیت قائم نشود بیایشات فنی راه آهن غیر ممکن است.

و این تصور هم غلط محض است که با این ضعف حالیه بنجامین که در امتیازنامه شرط میکنیم که تا فلان مدت اگر شروع بکار نشد باطل باشد، چه همینقدر که همسایگان جلب امتیاز نمودند با بهانه سیاسی و تهدیدات بلتیکي بجهت سال دیگر ایران و ایرانیان را معلق داشته از جمیع مزایای ترقی محروم توانند داشت، و نیز چیزی که دال است بر اینکه نقشه راه آهن ایران يك از مواد سری عهد نامه دواتین می باشد این است که درین نقشه تعمیر راه آهن را در منطقه نفوذ خود دواتین معین کرده اند و اگر این راه آهن را کپانی مینمود این نقشه را پیش نمی کرد چه باصول اقتصادی این نقشه هم بر خرج است و هم کم دخله و هم طول مسافت دارد، و اگر مقصود فقط اتصال راه آهن روس به هند بود سهل ترین طریق که خیلی کم خرج و نزدیک است همانا اتصال راه آهن رشتك که سرحد روس است به بلوچستان انگلیس که خیلی کم مسافت و کم خرج و مشکلات سیاسی هم در جلو کتر دارد، و یا راه آهن چمن نورا از طریق قندهار به راه آهن روسیه وصل نمایند که چند صد میل پیش مسافت ندارد

ازین رو میتوان گفت که غرض دولتین ازین حیا و نقشه کشی ها و فشار های متنوعه بایران همانا گرفتن امتیاز راه آهن است و بازداشتن آمان تا یک قرن دیگر ایرات را از مزایای ترقیات راه آهن و مدست گرفتن اختیارات پلیس جنوب و شمال در منطقه نفوذ خودشان است و فشاریکه سرادوردگری مدولت ایران در خصوص پلیس بوشهر تا اصفهان که خارج از منطقه نفوذ آهراست آورده بیشتر برای آن است که بدین وسیله بلکه بتوانند تصدیق رسمی از دولت ایران بر معاهده دولتین حاصل نمایند ولو بهمین الفاظ باشد « که دولت انگلیس حق آنرا ندارد که مخالم با معاهده رفتار کرده حرج از مندهه نفوذ خود دخالت کند » همین یک نکته برای پیشرفت مقاصد سیاسی دولتین کافی تصور می شود .

پس وزراء و وکلای ماراست که در این ماده مهم کمال دقت را نموده و وزارت خارجه را تنها نگذارند که مبدا قافیه را ساخته و تیر از شصت رها شده خاک اسارت اندی بفرق ایرانیان باشد

ولی هرگاه بحسب نقشه که چند ماه قبل اشاره به آن نموده و دیدم رفتار شود هم برای جمیع دول خالی از خطر است و هم کایه ملل ممکن است ازین راه فائده برگیرند استقلال ایران و آزادی این ملت بیدار هم کاملاً برقرار ماند ، نقشه مذکور را در این جا تکرار می نمایم

دوازده نفر مؤسین این راه آهن معین گردد . چهار ایرانی و یک انگلیس و یک روس ، یکی عثمانی ، یکی ادریشی ، یکی آلمانی ، یکی فرانسوی ، یکی ایتالیائی ، یکی هم امریکائی و چهار میلیون لیرا سرمایه این راه آهن را معین کرده بر دوازده حصه تقسیم نموده تا کلیه ملل باندازه خود شان حصه در این راه آهن حاصل نموده فائده برگیرند . چهار حصه که حق ایران شناخته شده آنچه از داخله ممکن شود تحصیل و مابقی را از دول هشت گانه ملسارات به تضمین همین راه آهن استقراض شود و مرکز اداره این راه آهن طهران و پلیس محافظت راه نیز ایرانی و در تحت افسران ایتالیائی یا سویدی و امریکائی باشند و از مصالح این راه آهن هم آنچه در خود ایران غیر میسور باشد از هر نقطه ای که

معینه از هر مملکت جلب کنند و یک خط آهن از جنوب تا شمال و دیگری از شرق تا غرب ایران کشیده هم متصل براه آهن هندوستان گردد و هم وصل براه آهن بغداد و ترکستان و قفقاز

این نقشه هم انجامش خیلی سهل و هم تصور زبان برای هیچ ملت و دولتی نمیرود . هم هند از جمله روس محفوظ می ماند و هم مذاکرات وقابلی سیاسی در وسط آسیا مرتفع میگردد . منظور نامند که ازین و بعد هر حواقی که راه آهن اختصاصی در ایران بیاورد تفوق تجارتی او بر تمام آسیا مسا است . و ازین رو سائر دول در طامع ترانی و کشمکش سیاسی فراغت حاصل نخواهند بود . ولی هرگاه ماسول مذکوره عمل شود مواذنه سیاسی و تجارتی دول تا دیر باز ممکن است قائم و برقرار و بی خطر و بی مناقشه ماند و بغیر این اصول امتیاز دادن راه آهن ایرات بخارجه نه تنها استقلال ایران را محو خواهد نمود بلکه وسط آسیا یا کایه آسیا اگر ازل خودمان را وسعت دهیم اروپا و افریقا را به کشاکش های عظیم دوجار خواهد ساخت و بکن دریا های خون در ملل طماع حریص جاری دارد .

و هرگاه برخی اشکالات لاجل درین نقشه دیده شود راه سلامت این خواهد بود که همسایگان ایران را محل خود گذارد تا با سوبه از ملل مختلفه قرضه بی املی حاصل و مالماله این راه آهن را تعبیر و انتظامات بایسی خود نموده مرکز اداری را هم در خود ایران قائم نماید و انتظام آن با دارآتران دول بی ظرف که خود ایرات انتخاب کند انجام تواند یافت

ایرانیان راست که این نکات دقیقه را از نظر دقت دور نداشته ماتت بازی های سیاسی همسایگان باشند و بقی کنند که هر چیز از اینجا کوچک و رفته رفته بزرگ می شود ، خیال همسایگان در مسئله راه آهن ایران از قبل انحصار دولتین رفته رفته دارد بزرگ می شود ، تا امروز مخفی بود کم کم برای برگردن گوش ما دارند آشکارا می سازند ، دیر یا زود با هم تکلیفاتی که باید بکنند خواهند نمود و در قبولاندن تکالیف خودشان از هیچ گونه

یادداشت جناب سرادوردگری پلنیکي

(مبنی بر اغتشاشات جنوب نیست)

قبل از آنکه در موضوع فوق دقت شود باید قدری در عنوان یادداشت باریک شد. ما در این موضوع کار به این نداریم که وجود قشون بیگانه در داخله ایران علت العلل جمیع این انقلابات است و نیز صرف نظر ازین میکنیم که بدسایس مختلفه سری بیگانگان چقدر اسباب اغتشاش در داخله قراقرم آمده و بچه دسایس اشرار و رؤسای نفیم جنوب و شمال را بانگیزش آورده اند. ولی آنچه معین میباشد این است که دولت روس در سایه اتحاد دولت انگلیس همه قسم مانع ترانی برای عدم امنیت در ایران نموده است، چه بزرگترین مانع ترانی شایسته خراب مالیه اوست که حتی در رهن گذاردن جواهرات سلطنتی دولت آماده گردید که امنیت در مملکت بدهد باز هم نگذارند. و همین قسم هر تثبیت مالی که شده مانع آمده اند.

جناب سرادوردگری که با تضمینات اولیه در آزادی ایران و موافقات اخیره اظهار میدارد که غرضی جز امنیت ندارد و قصدی جز از ترویج تجارت درکار نیست و حال آنکه از بکطرف اسباب دسایس سری و علنی فراهم از طرف دیگر مانع ترانی بر اصلاح مالی در پیش. با این حال چگونه جناب سرادوردگری توقع دارد که در مهلت سه ماه امنیت جنوب ایران که تخمیناً دو برابر فرانسه است با انقلابات چهار ساله دولت جدید بدهد، و گذشته بر این دیده میشود چند روز پیش از پیش شدن آن یاد داشت تهدید آمیز نگذشته بدون هیچگونه ضرورتی در بندر لنکه قشون وارد می شود. هرگاه جناب سرادوردگری آنچه در یادداشت اظهار کرده اند برخلاف مقاصد سیاسی نیست که مدنظر دارند خوب بود بدو تأیید مالیه بایران نموده و یا اقلاً حبابه از دولت روس در خرابی مالیه ایران نموده آنوقت توقع از امنیت جنوب می نمودند. ورنه مسلم است که با آنچه مانع ترانی و دسایس که درکار میباشد دولت جدید مشکل است موفق به تمهیل مواد یاد داشت گردد.

باندک تامل معلوم خواهد شد که اغتشاشات جنوب دارای هیچگونه اهمیت نیست و انگونه

اغتشاشات که محل ایراد جناب سرادوردگری با ما خساره تجارت شده اختصاص بایران ندارد و ناامنی موجوده جنوب از ناامنی مملکت (برمه) که قریب میگذرد در قبضه انگلیس در آمده بجز نیست که غالب اوقات از بغارت و غارت و قطاع الطریق حالی نمیشد بیشتر واقعات مسکوت عنه یا بدون فصاص و سزا میباشد ما کار بممالک سرحدی هند نداریم که بی انتظامی و اغتشاش بدرجات شتی از اغتشاشات کنونی جنوب ایران پیش است، هرگاه دقت در حادثات شهرهای بزرگ و معموره های هندوستان هم بشود دیده خواهد شد که (دکنی - قطاع الطریق) کمتر از جنوب ایران نیست. چرا که محلیه هندوستان شاهد بر این مقالند علاوه بر این هنوز در برخی از ممالک اروپا هم اینگونه اغتشاشات میشود که اسباب خساره تجارت برای خارجه فراهم می آید، هرگاه مقاصد پلنیکي غیر از آنچه در یادداشت بیان شده درکار نبود خوب بود که جناب سرادوردگری حصه از سایر اغتشاشات هم مانند اغتشاشات جنوب می گرفتند. ما با ونوق میگوئیم که اغتشاشات جنوب ایران پلنیکي نیست و دارای هیچگونه اهمیت هم نمیشد و یکی هم بر صد بیان می شود.

امروزه اقدامات سیاسی و مقاصد پلنیکي هر قدر در برده باشد بر رموز دانان پوشیده نمیشد گویا جناب سرادوردگری در يك سهو سیاسی که اتحاد با روس باشد محض رقابت با آلمان در وسط آسیا کوشان است که يك ملت شش هزار ساله قدیم تازه بیدار شده را با آن همه مواعید هتفه و اطمینان هائیکه با آن داده فدا سازد، آیا اگر در این امر که چون آفتاب روشن است که علتش مقاصد پلنیکي دیگر میباشد سرادوردگری اقدام نماید بر دیانت و راستبازی ملت انگلیس که وارد نخواهد آورد؟ آیا ملت آزادی خواه انگلستان در مشرق زمین بد نام نخواهند گردید؟ آیا مسلمانان دنیا ملوم خواهند بود که از دولت انگلیس بریده به رفقای آن به پیوندند؟ آیا مصریان و هندیان که به امید آزادی خود با قوال انگلیسان اعتماد نموده آنان را مغل آسایس و آزادی مشرقیان نخواهند دانست؟ آیا مضرت این بی اعتمادی که در جمیع دنیا راه ملت ها را سد میکند و...

از مضرتی که جناب سرادوردگری در یادداشت خود بیان کرده نخواهد بود، ما جواب این سوالات را بوجدان آزادی خواه ملت انگلیس و می‌گذاریم

منصفین عالم بخوانند

گویا لازم میان نباشد که برای جلب آزادی و اصلاحات مرفوم و ملتی که بای به تجدید نهند مهلتی کافی در کار است و این هماره مسالک جمیع ملل منتمه خاصه انگلیسین بوده است، چه هیچ ملتی طی درحاح اصلاحات و جلب آزادی خود ولو هر قدر حمیت اسباب داشته باشد فوری نمی‌تواند نمود، مسلم است مملکت وسیع (که بر حسب جغرافیه بیشتر از سه مقابل فراسه است) کم تلمیمی مانند ایران که خیلی دور و بعید از همجواری ملل منتمه است، آهمه خرابیهایی که در قرون متوالیه از شتمت استمداد توید شده، با آن خزان مالیه که می‌سازد در ایران قابل الانکار نیست، و با آهمه نمودی که در این قرن اخیره احاب در داخله پیدا کرده و آن وسائلیکه همواره روسیاس دراضمحلال ایران کار می‌بوده‌اند، مملکتیکه دارای یک سطر از قوانین تمدنی و اداری بوده و هیچ گونه مسک نمانده برای خود اتحاد نه نموده و دارای هیچ‌گونه ادارات لشکری و کشوری نبوده‌است برای ورود شان در دائره متحد مهلتی کافی در کار و تأیید وانی از دوستاران تمدن و آزادی لازم نیست، دانایان رموز بخوبی مسبوقند که در ایامت چهار ساله که مدت ابراست بای به تجدید نهاده و برق آزادی بدست گرفته چه مواعیر بزرگ را از جلو مرتفع داشته و چه استقامت از این در استقلال و آزادی خود انکار برده‌اند، هرگاه عدم حمیت اسباب و آهمه موجودی مانع را مشاهده نمایند منصفانه تصدیق خواهد نمود که ملت ایران تا این درجه که بشرف نمود و تا این پایه که استقامت ورزیده کم تصور نمی‌شود، درست است که از دوره مشروطیت ابرایات چهار سال میگذرد ولی اگر بدقت ملاحظه شود، دیده خواهد شد که در این مدت چهار سال مواعیر خارجی ابرایان را چهار روز هم مهلت نداده است که مطمئانه در اصلاحات ملکی و تمدنی خود بتوانند کوشید، با

یادداشتی که به ایران دادند وعده میداد تأیید ایران را در ترقی و عدم مداخلت آنان در امور داخلی خوب است منصفین دنیا اندکی عور و تأمل فرمایند که آیا دولتین به یاد داشت خود عمل نموده‌اند؟ آیا ترك دخالت در امور ایران کرده‌اند؟ آیا هیچ‌گونه تأیید برای حصول ترقی به ایران فرموده‌اند؟ ظاهر است از همان ساعتی که عهدنامه دولتین امضاء یافت با آن اسبابهاییکه بر دیوشان پوشیده نیست محمد علی میرزا شاه سابق را برخلاف مجلس را سبکبخته تا عاقبت مجلس را منبهم و اختلاف بین دولت و ملت و اسباب در مملکت بالا گرفت و بعد از یازده ماه استقامت و حاشاشانی اهالی تبریز و فدیة هزاران نفوس و خساره ملیان ها مال بدون هیچ ضرورت قشون بیگانه در تبریز وارد گردید و از آن صد آبی ملت را آسوده نگذارند و با آهمه مواعیر باز ملت ایران کوشیده تا طهران را فتح شاه ماضی را خلع نموده محمداً مجلس ملی را تشکیل و با اجرای اصلاحات قیام نمود بدخترانه در آن موقع نیز اسباب پریشانی حواس ملت را فراهم آورده اردوی دوم بیگانه بدون هیچ ضرورتی در نزدیک بای تحت یعنی فزون وارد نمود از این سوء فرائت حاصل شده تا عوای رحیم خان برداخته وقعه اردبیل را بش آورده در آنجا هم با عدم ضرورت اردوی سوم را هم وارد نمود، همان ایام در خراسان و سایر نباط شالی نیز دسته‌های کوچک و بزرگ ارگارد مسلح وارد ساخته در همان حیص و بیص برخلاف انتظار دولت انگلیس هم در سدر پوشهر لشکر بحری وارد نموده و دسته کوچکی هم بشیراز فرستاد نرح سلوک لشکران و اسمران روس در داخله و تجاوزات غیر قانونی آنها از وقعه داراب میرا و بیاه دادن رحیم خان و شاه سونیا و ریختن در خانه عالم بزرگ تبریز و سلوک اسمران روس با پلیس و دکانداریها و زنان و غیره از امور نیست که جراند اروپا را بر کرده

آیا این پیش آمده‌ها برخلاف امید و مواعید دولتین مهلتی برای پیش بردن اصلاحات ضروریة مملکت ایران داده است؟ آیا هرملت دیگر اگر بجای ابرایان بود با این مواعیر خارجی و تهدیدات پانتهکی

گنجایش مہانت کہ پیش از آنکہ ایرانیان در اصلاح امور داخلی کوشیدہ بکوشد ؟

اما ناہید . ظاہر است کہ ہرملتیکہ با بدآورہ تہجد نہد برای اصلاحات اداری و برقراری امنیت و سرکوی مخالفین محتاج بتائید خارجی است . ایران ہم کہ آن ہمہ مواج و اشکالات و خرابی را کہ در جلو خود دید ماجرا محاب یک استقراض جزئی شدہ بر حسب وعدہ دولتر دست برای استقراض پیش آنها دراز کرد . راسر است با آن شروطیکہ دولترین پیش نمودند اگر ایرانیان قبول نمود . بودند اول ملامتی کہ می یافتند از دامایان آزادی پسندیدار مغز دیابود ماجرا کف نفس نمودہ محض اینکہ اسباب سازش بلتیکی پیش باید تا آن شدت احتیاج از دولت دیگر ہم قرض ننگرفتنہ در داخلہ با اصلاحات اداری کوشیدہ تا درجہ کہ در خور جدین تہیکی بود کار ہا را انجام داد . متاسفانہ بعوض تائید اینکہ با امیدواری ہمسایگان داشت ہمہ روزہ یک گونہ بہانہ بلتیکی پیش آوردہ مصارف بزرگ از قبیل اردو سکی مجنوب و شال و مغرب و مشرق ایران دولت جدید را مجبور ساختند . این بزم موقع و مہلت سایر اصلاحات را از ایران مرتفع داشتہ است

بامقدمات مذکورہ البتہ مصنفین دنیا تصدیق خواہند نمودہ کہ برای اصلاحات و جلب آزادی ملت ایرانرا هیچگونہ مہلت دادہ نشدہ تا بتواند از روی صحت رفع کلیہ نواقصات را بہماید . ظاہر است با آن ہمہ مواج شمایہ ہرگاہ دولت انگلیس ہم در جنوب همان اشکالات را کہ روس درشمال برای ایران فراہم آوردہ بیاورد نہ نہا باید گفت کہ مہلت اصلاحات و جلب آزادی با ایران دادہ نشدہ بلکہ آنچه موقع و مہلت بود ہم از آنها گرفتہ اند . از این رو ما با کمال وثوق اطمینان میتوانیم دادکہ ہرگاہ ایرانیان را مہلتیکہ در خور جلب آزادی است دادہ شود از عہدہ کلیہ اصلاحات خود بیکو توانند برآمد . بزرگترین تائید بدولت ایران ہمانا دادن مہلت با آنها برای اصلاحات است بشرطیکہ مانع ترانی خارجی ہم مرتفع وقشون بیگاہ خارج گردد

بیانات یکنفر ایرانی مؤثق مقیم لندن کہ (۲۰) (اکتوبر بتوسط وکالت رویتر اشاعت یافته است)

نمائندہ رویتر با یکنفر ایرانی مطلع کہ مقیم لندن

است ملاقات نمودہ ایرانی مشارالیہ عقیدہ خودرا درباب وضع حالہ ایران بطور دلی بیان نمود : -

د در ایران میل عموم بر این است کہ روابط نزدیک با روس داشته باشند و رؤسای ملت آنچه در قوہ دارند میکنند محض اینکہ مردم روس اطمینان بہرسانند . ولی بدبختانہ وقوعاتیکہ تا بحال روی دادہ است مساعی آہارانی از کردہ . اول فرستادن قشون روس بود بزوبن تبریز و اردبیل و قساطر دیگر برضد میل ایرانیہا . روس رسماً بدولت ایران اعلام نمود کہ مقصود از فرستادن قشون این است کہ حفظ اتباع خارجه را بکنند و بعضی اسبکہ انتظام برقرار شد و خطری باقی نماند قشون را پس خواہد برد . مارا عقیدہ بر این است کہ این خطری را کہ میگویند بود ہیچوقت وجود نداشت و قوطانی کہ روی داد ثابت نمود کہ ایرانیہا در کمال خوبی میتوانستند رفع هر انتشارش را بکنند چنانچہ از آکسپریٹیونیہای نتیجہ مندی کہ باطراف فرستادہ معلوم شد .

واقعه منحوس داراب میرزا سکہ باعث حملہ قزاقہای روس بقشون ایران شد باز اسباب تاخیر درکار اشخاص کہ برای استقرار روابط دوستانہ بین روسیہ و ایران میبکوشیدند شد . حالا روسہا مطالبہ امتیازات میکنند در عوض پس برون قشون خود بواسطہ این رفتار روس صریحاً اعتراف مینماید با اینکہ میتواند راحت قشون خودرا از ایران ببرد ولی میخواستہ این کار را بکنند تا اینکہ بعضی امتیازات از دولت ایران بگیرد . در ایجا روس برخلاف قولی کہ در وقت فرستادن قشون بدولت ایران و بدولت اروپا داد رفتار مینماید . ہرگاہ ایران این امتیازات را در تحت فشار روس بدهد مثل این است کہ دست از استقلال خود بردارد . بعلاوہ ہرگاہ ایران داخل مذاکرہ در باب این امتیازات بشود مثل این است کہ توقف قشون روس را قبول نمودہ است در صورتیکہ ہیچوقت توقف قشون مزبور را قبول نمودہ است و در واقع مسئلہ بکلی صورت دیگری بہم خواهد رسانید - بہترین راہ روس برای جلب اطمینان ایرانیہا این است کہ اول موافق تعہدات رسمی محکمہ کہ نمودہ است رفتار نماید و بعد داخل مذاکرہ برای امتیازات بشود

(حالت جنوب ایران)

منباب اوضاع جنوب این شخص ایرانی خواننده
روبطر گشته است « رفقار دولت انگلیس در این
مسئله اسباب کمال تعجب است برای اینکه اقدامات
سخنی که خیال دارد بکنند به امری آید بجا
باشد. راست است که گاهی در جنوب راعری
شده است ولی دولت ایران بحد درم جنوب کبری
و اقدامات نموده و فراسوراهها را مرتب و عمده
شانرا زید نموده است

راعری در جنوب ایران نموده و معرفت
شده است مرتکب را گرفته در اندران دولت ایران
آنها را سیاست نموده اند و بعضی آنها را مہمی که روی
داده هر جنبه یک هر راحزی مانگ شاهنشاهی
بود و او را هم در اندران دولت ایران فوراً
مستحاض نمودند - شرکت جنوب رد شده است
و اگر در تجارت تزلزل شده آن از او (بودنا) است
دیگر اینکه باید فراموش کرده ایران با خودشان
کمال امنیت را بحضرت سرق میدهند و استقراض
که از انگلیس و روس میخواهند و بواسطه شرایط
بلندی آن تنویر آنرا قبول کنند بیشتر برای
تربیت یک هیئت ژاندارسی در تحت امر صاحب
منصبان اروپایی بود و این ژاندارسی برای حفظ
امنیت داخله و در برین حیرخواهی که انگلیس و
روس برای ایران میتواند بکند این است که با
او همراهی کنند در اینک رفع اشغال مالی خود را
باید و بدون موانع راه اصلاح و ترقی را پیش گیرد
در هر حال حضور قشون حرجه و اشکالاتی که
دولت در باب استقراض بیان آوردند بطریق آید
اسباب حصول مقاصد بی شد که انگلیس و روس
میکویند دارند

تعارف محسن ایلی رشت به طهران
وسیه جنابار مستطابان آقایان بایندگان کیلان -
مقام مجمع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه
و هیئت محام وزراء نظام مدت اطلم علی الرؤس
الامام -

بعد اینکه دست آزادی و شروطیت بساط
استبداد را برچید و آواز این واقعه بزرگ در
اطراف و اکناف عالم پیچید عامی و عارف گفته
چون بنای دولت مشروطه بر شور است

اطاعت و ابقاد از آت فرض ذمه کل و بر همه
واجب و لازم است. با این مقدمه اگر عرض کنیم
از دل و جان هوا خواه این دولت و در اطاعت
اوامر صادره از آن ما تمام قوی کوشیده و خواهیم
کوشید. گویا بایان مغلطه متوسل شدن ضرورت
داشته باشد همبنددر ایران آفرین را توان گرفته
عرض میکنیم. در عراض ذیل غیر از نقا استقلال
مملکت و دوام شرافت ابرایت غرض داشته و داریم
بن از اینکه اهالی ایران آنچه تلفات دادند و
حسارات بردند دلخوش بان بودند که به بهاء خون
شهبان راه حریت و دماء ظامرات فرمان های
ملت بن از افتتاح مجلس و تشکیل کابینه وزراء از
قید اسارت و مذلت و ان جسته و بسعادت و
یک بختی مدای مان خواهند بوده بدبختانه از زمان
تجدد مشروطیت الی اکنون که تهر با یکمال و کسری
است بهیچ وجه استقبال سعادت نکرده و قدمی به
ترقی و تمالای مملکت برداشتم بلکه قوی مملکت را
کاسنه و دست تصاول از داخله و خارجه رو بزوی
گذارده عدم تکمیل بواص ادارات مرکزی و
نی ترقی دوائر ایالات و ولایت یکی رشتن نظم
را که به امنیت و آسایش را عنقریب سلب
خواهد نمود. سوء انرا اختلاف پارتهای مرکزی مجمع
نقاط ایران سرانجام نموده یک دولت و ضدین آشکار
ساخته که تمام اوقات گرانهای دولت را منسروف
مدافعه و از وظایب مهمه باز داشته صحنه فارس
خطه عمرای حوزه مازندران حومه استرآباد و سایر
نقاط از کاشان و اردبیل و آستارا و خامحل و
طوالش هرکجا آتش فتنه مشتعل، کی نموده که کیلانات
هم آغوش سایر ولایات و بانگشت چند نفر مفیدین
داخلی و خارجی فساد عظیم و فتنه بسی بزرگرو
آورد و مآثره اشتعاش عالی را فرا گیرد البته چون
همسایگان را در بهاء رحل اقامت وسیله لازم و
و بهانه ضرورات پاره از اتبعاع آنان باید اشاعه
دهند که چون مصادر امور از عهده بری آمدند
خود آشوب را در ولایات دعوت نموده که بامر
نکویند تفصیر از مرکز است. بذات احدیت قسم است
کار بجائی رسیده که دولتخواهان غیرتمند راضی
بمرک شده اند، تا چند میتوان شنبه که بگویند همه
این بریشانی و ویرانی از اغراض وزراء و نقاتی

بين وكلاءست، آیا ندانسته ايم كه دول هجوار در همین روز ما برای ختم پریشانی های ایران درجه مذاكرات و تدارك چه نوع تدابیرند؟ علم نیست ثروت نیست اتحاد و اتفاق چرا نباشد،

ای وكلاء، مخام و وای وزراء، عمام بحقیقت حق وقت آن رسید، كه بر این مملكت رحم آوریم و اگر چیزی بدانم داریم بریزیم و دست بدست هم داده این كشتی غرقب مذاكرا از امواج فتن نجات دهیم، میدانید گر خود خاتمه ندهیم دیگران بالاگراه و الاجبار خواهند خاتمه داد، راضی نشوید بیش از این مورد لطافت خارجه و طعمه اعراض داخله شویم، تا چند به بینیم كه سالدات و جنرال تحك كه مدفن نیاكان و اموات ما است ورود كند و صبر نمانیم، شا كه كاید نجات ایران در دست شا است و دنیای امیدوار ایرانیان بسوی شا است برای نجات ایران چه خیال کرده اید، پلنگ كایه جدید در رهائی این حك از جنگال احاب چیست، مجلس شورا ملی بچه كار اشتغال دارد؟ چه شد اصلاح بودجه مالیه كه اساس آسایش مملكت و دوات در او است، كجا است تمام و فورم جدید، مستشارها چرا حاب شدند، استقراض بگذا اجماید قشون اجاب چرا رهیار نمی شوید، قوانین موضوعه چرا بموقع اجرا گذارده نمیشود، مگر روزانجات خارجه در ماده ایراف از نظر شرفستان میگردد، مگر ایرانرا خانه شا نمیدانید! تصور میزنمائید در صورتیکه هیچ خدمتی برای اهالی ایران نکرده اید همیشه محبوب و در مسند وزارت باوكالت مستقر خواهید بود؟ كان میكنید دست طبیعتی برق خواهد گذاشت بین يك یا چند نفر. نه والله. این نباید شد، آیا میتوان تن درداد كه بگویند چند نفری با هم عرض ورزیدند و وطن عزیز خودرا بخارجه تسلیم كردند یا مملكت خویش را به نهن نهن فروخته یا رضا دادند كه دست اجانب بناوس آنها بلند شود؟ خدایا تودانی كه با این اوضاع ناگوار مركه برای هر فرد فرد ایرانی شیرین تر از غسل است، تنها داریم، دست شا را میبوسیم، حك بای شارا كحل دیده های خود قرار میگذاریم، وقت تنگ شده، فرصت نمانده تا زود است بسرعت برق سوئیت را كنار گذاشته عطف توجی بداخله مملكت خود كنید. در فكر اصلاح

خرابیهایی مملكت خود باشید. نیابت سلطنت را فوری بخواهید. هرچه زودتر مجلس نناء را تشكيل نمائید، ادارات را باوردن مستشار هرچه زودتر مرتب سازید، نظم و انضات را در ولایاتید آشوب است عودت دهید. قشون اجاب را از حاكات بیرون سازید مرعوب دول همایه بشود مقاصد آنها را استقبال نكنید ملاحظات را از بین بردارید، ایران وكال میخواهد چرا شا نشاید ایران وزیر میخواهد چرا شا نباشید، ایران آسایش میخواهد چرا بدست شا نشود، ایران ثروت میخواهد چرا باقدمات شا نباشد، ایران استقلال می خواهد چرا بجزات شا صورت نه نذرده ایران هزاران آرزوها دارد چرا با اتحاد شا نائل نگردد، پس از قرائت این عریضه خواهید فرمود انجمن گیلان رعایت تابعیت و متبوعیت نمیکنند، والله غرض نداریم میخواهیم همیشه ایران باشیم، اخلاقان احادمان دارای شرافت قومیت و ملیت باشند، اگر در مركز اوقات شا ما متفرق است نمی بینید و نمی شنوید، ما اعضاء انجمن كه در این سرحد نزرگ ساكن هستیم چون می بینیم و می شنویم فرض دهنه خود دانسته نمای را عرض و جاره را از شا ما میخواهیم مطیعیم نه عاصی، منقادیم نه متمرده، ولی مملكت میخواهیم و ایرانیت، زاید را بوجدان و غیرت ملت خواهی شا ما موكول و ما میگذاریم

(انجمن ایالتی گیلان)

قابل توجه وكلاء دارالشورا و هیئت

(وزراء و جمیع غیرتمندان ایران)

ای کسانیكه بجهت حفظ حقوق ملت و مملكت ایران در مركز مجتهدید جنوب این مملكت خاصه بنادر يك قطعه هرج و مرج و در شرف اضمحلال است، از بی اعتنائی شاهها مباشرین امور این سامان کاری کرده اند كه علناً خارجیان در مملكت دخالت مینمایند هرچه ما اهالی سادر مستقیماً تلگرافاً گتبا عرض حال نموده و توسط جرائد نظم کرده ايم ادا كس فریاد نرسیده یا آنكه توضیح شكایات را از خود حكومت كه مشكی الیه است خواسته اید، از بدو ورود دریایی تا كنون چند روزی بنادر و مضامفات آن خالی از اغتشاش بوده مگر فریاد کرده ايم این اغتشاش ها عمدی و خود آورد

است برای خوردن مالیت و خرج تراشی بوسیله دسته های فساد در هر گوشه هر روز آشوب برپا میشود، اول ورودش برای دفع ضابطه دلبار و تنبیه اشراک تنگستانیهما اردوئی فراهم آورده رفت از ضابطه دلبار مبلعی گرفت و او را گریزاید و برگشت مبلعی بخارج از کربک گرفت ضابطه دلبار بدنگری فوراً بجای خود آمد و در عرض این یکسال قریب یک کرور بواسطه عمل قاچاق سرر مدوات زد بعد از آن بواسطه ندادن مواجب به تنگجیان جاشک تنگجیان بیا آمده بهم انگلیس شدید نتیجه این شد که انگلیسها در جاشک سولجر و توپخانه پیاده نموده قلعه و استحکام در آت سدری صاحب درت کردند، دریایی برای رفع استعاش به سادر رفت در عباسی محصور اشراک طلبدیده خود شد بهای باشرار داد و آروی دولت و ملت را در برد خودی و بیگانه ریخت از آنجا که فارغ شد و خرج تراشی ساعده نمود بتوسط رشوه تجار لسه استعداد گربک که برای دفع بغاوت شیخ مذکور خان در سلویه تهیه شده بود باطل کرد بمجرد ورود بوشهر بیخوابی تنگستانی و شیخ حسین جاکوناه را بپزد و از طرفین برای مساعدت با آنها مبلعی گرفت مجدداً برای سرکون اشراک تنگستانی و تخلیه سدر دلبار احازه اردو کشی حاصل نمود اردویش مرکب از بجاه نفر سرباز بحری و پاپس شهری و توپچی و مدودی تنگجیان شیخ حسین بود، بعد از آنکه بخارج اردوی عطیمی از اداره لربک گرفت مبلغ سه هزار تومان از شیخ حسین خان نیز دریافت نموده، یکماه در یکی از دهات (تل سیاه) در مقابل وایر خضر اطراق و چندین مرتبه شلیک توپ و تفنگ نمود کاری از پیش به برد، بتوسط میر بچه با تنگسایها صلح نمود و برای تنبیه عمل دلبار مقرر داشت که سالی هشتصد تومان مواجب برپس علی ضابطه آنجا برسد و خودش مستحفظ کربک آنجا شود اداره لربک از این قرار داد که منافی شان دولت بود استنکاف نمود و چون یقین کرد که این نامساعدتی عمداً از حکومت بروز نموده اجزاء خود را از بندر دلبار طابید و رسماً بمجمیع قونسلات اطلاع داد

دریایی از این عمل صکه فارغ شد به

تحریر خود میر برکت خان بلوچی را که مقصر انگلیس بود فرار داد وی بطرف بلوچستان حرکت نمود در این اثناء اشراک در میناب نسای غارت و ارادلی نهادند مجدداً بحسب امر طهران برای رفع آشوب میناب و عباسی و گرفتاری میر برکت خان ما هشتم نفر تنگچی حرکت نمود و چهار صد نفر بخارج دولت آورد، از عمل میناب فارغ نشده عباسی را در معرض جیاول اشراک در آورد دوباره از طهران درخواست استعداد نمود احزه حاصل و شصت نفر تنگچی با جہاز روسی همین روزها به تعاقب او فرستادند و سیصد نفر بخارج دولت آوردند، این روزها کلانتر بوشهر میان دابورتها بوشهر را در معرض خطر و هووی حلوه داده از طهران درخواست گرفتن تنگچی کرده و ما وجود که روی هم رفته فقط بجاه هر تنگچی و پاپس بیشتر ندارد یکصد و بجاه هر مخرج دولت می آورد

ای حافظان حقوق ملت ارایه شما را بخدا قسم اندکی بحال جنوب دور و بوجه فرمائید، آیا هیچ با شری با مملکت بی ساحی بی قسم و تار میناید و برای جلب منافع شععی راحت و امنیت و مالاخره استقلال مملکت را براد میدهید. آخر ملاحظه نای، بیاعتنائی تا چند، بی مسئولیت و بجات ندادن حکام تائی، ملت پرور سیاه نشست استقلال ما بر باد فنا رفت.

ملاحظه فرمائید چقدر کارد باستخوان رسیده بشما که در مرکز هستید از سوز دل ناله و استغاه مینائیم که فردا بگوئید خبر نداشتیم، خدا شاهد است اغراق گوئی نمی کنیم بکسی عرض نداریم جز آنکه می بایم عرض ما ناموس ما حقوق ما بر باد رفته، نزدیک است استقلال مملکت مان نیز برود تا زود است علاج میناید تا فرصت باقی است سر چشمه مسادرا به سدید، استغاه ما ضعفاء را بشنوید هر چند زود چند نفر این ملت دلسوز مملکت برای دوائر حکومتی که ملعبه اطفال و مضحکه اجاب است فرستید که بنادر از جمع دوائر سوای (اداره لربک) خالی و عاری و روز بروز ساعت بساعت زرات آخری نفوذ دولت ابرایه در سواحل خلیج منقود و درخت اقتدار و نفوذ همسایگان تنومند میشود و با این دستگاه حکومت حالیه آبروی دولت بر باد بو

سلطنت شوروی و دوچار مخاطره عظیم خواهد نمود
 بخدا قسم دخول سولجر انگلیس با استعداد در
 جاشک و لشکه و ساختن قلعه و استحکامات همه از
 سوء تدبیر حکومت محل و اخذ رشوه و دلجوئی
 خارجه بوده عن قریب در شبامی و بوشهر هم همین
 معامله خواهند نمود، گریه تقصیر ندارد برای بودن
 طعمه خویش قهراً ناجار است، مستحفظ باید نگذارد
 که طعمه روده شود مستحفظ باید بیدار باشد زحمت
 بکشد اما افسوس مستحفظ جنوب و بنادر هرار
 مستحفظ برای عدم خیانت خودش لازم دارد و با
 وجودی که جسد وطن را نزدیک همان شکارچیان
 آورده هنوز چشم امید از او دارد هنوز او را
 بر عمل خود باقی میگذارد مالیات را بنامه خورد
 ساکت شدید شرف و ناموس ما رعایا را بر باد داد
 خاموش ماندید اکنون که خارجه را بخانه دلالت
 و هدایت نموده چه خواهید فرمود

علت نامه استفاده امتشاش بنادر

(یا مضرات ابقای دریایی حکومت بنادر)

(قابل توجه اولیای امور)

گاهی که خانه بدست گرفته نگارش وقایع بوشهر
 و بنادر را نصیم عزم میکنم. همینکه زمینه اوصاف
 امور نظر دقیق می افکند، آسدر جهات خرابی
 موجود است که بتوام جزئیات آنها را رشته
 تحریر در آورم و اگرچه هیچگونه اثر فعلی بر آنها
 مترتب نباشد باری بجهت اعقاب ما در تحایب تاریخ
 و اوراق جرائد ملیه بودیه ماند، این است که
 از آن عزم نکول کرده و وجه اجال می نویسم،
 دریایی حاکم بنادر خائن وطن است. دریایی
 محل اساس آسایش و آرامش بنادر است، دریایی
 جز امتشاش کاری کاری ندارد، دریایی خوانین
 و ضباط را بسرکشی و ضغیان برمی گمارد، دریایی
 الواط و اشرار را با فساد و شرارت وادار میکند،
 دریایی با آس اطلاعات و تجربیاتی که باحوال و
 اخلاق اهالی بنادر دارد دراستداده نفاق و اختلاف
 سعایت میکند، دریایی بقای خود را در ابقای
 هرج و مرج می بندارد، دریایی نخواهد گذاشت
 آثاری از مشروطه در بنادر برقرار شود چنانچه
 انجمن ولایتی هم در بوشهر که مرکز بنادر
 نیست، دریایی تمام مالیات را بخرج ترافی

بببورد سهل است بجهت جلب مایدات گدرکی هر
 روزه ریشگی بکار میبرد، از جمله وسائل دریایی
 تضییع و تشییع دوات جدید و تشییع و کلاهی
 مات :- و مابوس ساختن مردم از مشروطیت دریایی
 با اجاب مواضع دارد، بالاخره بقای دریایی
 بر حکومت بنادر بنادر را از خریطه دوات
 ارباب خارج خواهد ساخت و اگر نه دولت
 را بمشکلات لایحل دوچار خواهد گردانید. بدیهی
 است که دقایق امور در برده اختفاء متواری
 است لکن انسان از اثر بی مؤثر تواند بود و
 بهره را دایم بر بستر تواند گرفت. محض اینکه
 کلیات فوق الذکر مدال و موجه باشد به چند قصبه
 تمایل میجویم،

دریایی در بدایت ورودش منفور رفیق جنوبی
 بود و مسلک رجال او برخلاف او. و گاهی که بوسیله
 دسائس که از سنات کالیه او است بانواع تشببات
 به عزل اعتلاء الدوله کار گذار سعایت می کرد
 جنرال قوسلگری . . . که هوا خوا و حامی
 اعتلاء الدوله بود با کمال جدیت بر ضد دریایی
 اقدامات می کرد لکن همینکه چند فقره ملاقات
 خصصی واقع شد و آس خوریکه باید و شاید
 مراتب تعهدات بعمل آمد سنیر همان دولت در
 صبر ن بره زارات داخله و خارجه گاهی که میخواستند
 او را معزول سازند اعتراض می نمود و امنیت بنادر را
 دایر بوجود او و اعتماد میکرد،
 (اندکی باید دقت کرد)

شیخ حسین چه کوتاهی که دست برورده
 دریایی است و بصفت غرور و شرارت مشهور
 است و جدیه است مورد توجه عنایتی باپوز
 دولت بهره است با زایر خضر خان تنگستانی نزاع
 شخصی دارد، تنگستان جزء ایالت فارس و بر ربط
 بحکومت بنادر است زایر خضر ضابط تنگستان
 هرچه است بر دولت یعنی وعاصی نیست حفاظت طریق
 عبور و مرور مال التجاره از بوشهر بشیراز و از
 شیراز ببوشهر بر ذمه او موکول است و در این
 ماموریت کمال کفایت و صداقت بروز داده ناگاه
 آقای دریایی با یکصد جهاق دست و پست نفر فله
 که به پلیس موسوم ساخته و چند نفر توپچی
 بجهت حمایت شیخ حسین و سر کوبی زایر خضر

(۲) وجہ گرفتن از گمرک کہ میخواهد گمرکات را برای او نخبایہ نماید
 (۳) ہدیہ گرفتن از زاپرا خضر کہ با او از در مہر و عادت است
 (۴) انجام وظینہ کہ از اسرار مگو است
 (۵) راہ ہائی میر برکت بلوچ کہ اکنون ہنگام فرار است بہ وقت قرار و عزیمت مشارایہ بطرف میناب و بلوچستان
 (حسین ندیر)

چون حضرت سردار جنوں بانصرت و فیروزی از تنگستان مراجعت فرمود و دررگ بسوق اردو و ادیار میر برکت بلوچ مأوریت حاصل و با آنچه لازمہ خوشگذران بود بطرف عباسی رہسپار گردید چیزانہ مجال اسکار برای کسی نمیگذارد ہمانا روز کرامت از این وجود است کہ ہمیشہ اوقات ورودش مصادف با ایراد سارقین درحوالی عباسی میشود چہ اگر ہمینہ و حشمت این ترم شیر با آب جاق کبیر مانع پیدائمی گردید تمام عباسی را یقین غارت می کردند ، چہزیکہ قابل دقت میباشد ایست کہ حتی بر اسال خورد سال نیز مکش ف است کہ دریابگی حی پای میر برکت را ہم نخواهددید پس کدام نیجہ مطلوب و منظور است آقا خودش بہتر میداد

(مساد امور دربابکی از آنتاب روشتر است)
 ہمبکہ خواست عباسی رواہ شود مکتوبی بہ زاپر خضر حنا نوشت کہ تو بمنزلہ جان منی من بوشہر را ستو و ترا بخداوند میبارم اگرچہ رسماً شیخ ناصر خان نائب الحکومہ است لاکن رسماً کار ہای حکومت و کول بہ عبدالرسول کلانتر است اورا بتو میبارم البتہ باید در نیاب من از او برسقاری کنی و او از تو برخوردار شود ، صدور این سنایت نامہ برای این بود کہ شاید زاپر خضر مغرور گردیدہ محض اشلہار خدمت و بروز صدانت عزم بوشہر کند ہمینکہ درحوالی بوشہر رسید آشوبی درولایت برپا سازد و مردم را در وحشت اندازد کہ اینک تنگسنایان بچہ تاراج اموال شا بوشہر آمدہ اند و باین وسیلہ مقاصدی کہ کشف قبائح از آن متوقف بیست مقالہ جداگانہ است از پیش برد ، زاپر خضر کہ از این اندیشہ احتیال کارانہ بخوبی واقف

بصرف تنگسنان حرکت میکند ہنگام حرکت بتوسط خریدہ نظری راہ بہاہ میکشاید کہ چون حضرات تنگستانی قصد هجوم بوشہر و غارت عمارات بیلاقی انگلیسان داشتہ مجبور شدم کہ بروم اشارت را قلع و قمع حکم یں از ورود بہ تنگستان ہمینکہ احساس کرد کہ علاوہ بر صہ ہرار تومان کہ از شیخ حسین گرفتہ چیزی نمیشود از او فایدہ حاصل کرد و بقس دانست کہ حریف بر زور است رنگ دیگر بہ آب زد ، این بود کہ بگمرک نوشت کہ من خسودم فیما بین شیخ حسین و زاپر خضر بقوہ نفاق تفریق کردم کہ باین تدبیر نتوام گمرک دہبار را منہلم و مراتب ساختم و ادر تنگستان را از وجود تنگستانی تخلصہ کنیم اینک جز بچہ انجام این خدمت نیست کہ سوق لشکر کردام لاکن خبی زود بول بچہ تیرہ مصارف مرحمت کنید چون باین اسم مبلغ متمدی استفادہ نمود بہ جلب خاطر زاپر خضر برداختہ و او را مطمئن ساخت کہ من گاهی نسبت بتو کہ رفیق صدیق منی سوہ قصدی نداشته ام و الام قول نبود کہ بدون هیچ اردو و استعداد بمقابلہ ہرار نفر تفکنتی تنگستان ودشمنی حاضر شوم بالاخرہ هرطور بود میبای میتوان شیرینی از زاپر خضر خان نیز مأخذ و د داشت و با کان کامیاب بوشہر عودت کرد ، نتامھی کہ بر این حرکت بیجا متضمن شد اینت بر میبارم

(۱) اقرار حکومت و اینکه مال و جان اتباع خارجہ در معرض خطر است
 (۲) اینکه اسرار تنگستان قصد هجوم و غارت بوشہر دارند
 (۳) تمام خوانین حول و حوش بوشہر را بر حکومت جسور ساختن
 (۴) جمعی کثیر از مردم سلجشور را بیای گری وا داشتن
 (۵) حواس اولیای امور را متفرق کردن
 (۶) مبالغ متمدی خسارہ بہدوات تجمیل نمودن
 (۷) مقصد عمدہ کہ از اسرار مگو است صورت دادن
 و اما فوائدیکہ عاید آقا شخصاً شد
 (۱) گرفتن بول از شیخ حسین کہ او را حمایت کند

بود و روشن میدانست که این دسائس حز محض
 افقناح او و خیانت بدوات نیست بی‌توانی باسئصال
 وسائل رفع اشتبا. برداخت ، چون کلاستر از حصول
 نتیجه حیلت آقای دریایی مایوس گردید و میرشد
 خود را آگاهی داد و بختی طرح جدید رمزینوت
 شد، چند نفر رحاله را برانگیخت که در شهر های
 هیاهو گذارد که ایذا، جماعت تنگستان ریاست
 زایر خضر قرب بوشهر وارد و غارت اموال شارا
 وجهه خاطر دارد و نیز بایوز انگلیس را متواراً
 از این خبر آگاه ساخته و او را به یاره اقدامات
 ترغیب می نمود . یاره مردم یاره گو را برگذاشت
 که بشروطه و مشروطه خواهان سخنان زشت
 گویند، شیوع این اکاذیب مردم را مضطرب ساخت
 و در منزل حزب حاجی رئیس اتحاد المحسن و اجتماع
 کردند . هر سری از دری سحی آوازید و از
 هر سوراخی پاسخ شنیده شد ، درین هنگام دبدنه
 کلاستری نمودار شد و صورت قصیه را در جواب
 و سؤال به احوال اصرار نمود که ایك جماعت
 تنگستانی بوشهر زدیک آمده اند ، و مایق نیست
 که بوشهر عارت شود تا فرصت دارید علاجی کنیا ،
 من بحسب امر حضرت حکمران تلگراف کرده‌ام
 که حیدر خان از بدر ربك اشای کران بوشهر
 گسیل دارد که هنگام ورود اشرا رزم آوزید
 لاکن بجهت سوق اردو بول درکار است و این مسئله
 را بگول نتوان انجام داد بر شا لاره است که بر
 گمرک فشار آورید که بیدرنگ مبلغی بول به من
 تقدیم کند که رفع نگرانی بشود ، ناگاه حاجی
 عوض دشت وارد مجلس گردید چهار مکتوب زایر
 خضر خان را ارائه داد بی باسم نجسار و علماء
 دیگری باسم سمد السلطان کار گذار سومی باسم
 بایوزگری و دیگری بعنوان رئیس گمرک مکتوب تجار
 و علماء مضمون دیل قرائت شد

(عبدالرسول کلاستر بامر حکمران محض رسوائی
 من و خرج بجهت دولت تراشیدن مرا در بوشهر
 مهم کرده که قصد آمدن بوشهر و غارت اموال
 باهالی دارم و هرروزه در اداره بایوزگری سعایت
 میکند که او را به یاره اقدامات برانگیزند و مردم
 را تخویف میکند اگرچه شا درستکاری مرادانسته
 و مرا بخوبی شناخته‌اید که پیوسته افتخارم خدمت

بدولت و ملت و بروز صداقت و درستکاری
 بوده لاکن در این موقع واجب شمردم که حضرت‌عالی
 را یاد آور شوم که تمام این اشاعات نسبت به من
 دروغ محض و محض احداث فتنه و فساد است گاهی
 چنین خیابانی را من خیال ارتکابین نکرده‌ام و
 هیچوقت از طریق عقل خارج نخواهم شد اگر
 من چنین اندیشه داشتم باز هم محتاج به آمدن
 بوشهر بود چه که دانسته‌اید روزی بجهت هزار
 تومان مال‌التجاره شما از حك ابواب حمی من عبور
 و مرور میکند همین اموال را امیاد لله ماخوذ
 میداشتم البته تصدیق خود دید آورود که خود من
 سهل است یکدھر ار مردمان وحشی دست درازی
 بیك عدل نار نمی کند غایت امر این است که
 من بهایی از عبدالرسول کلاستر و زایر حاجی ضاب
 دارم که وجه گرفته‌اند تفنگ وارد کند تا حال نداده
 اند آنرا هم امروز موقوف اصحابه میگذارم) به
 مدالاسمان در گذار و گمرک نیز همین مصالین
 نوشته و ایشان را تشبیهت خواسته بود . کلاستر
 و سایر کارکنان حکومت که گاهی باین روشنی
 کارشان از برده خفاء بیرون بیفتاد بود بی اندازه
 آذفته حل و مورد شتم ، من اعمالی گردیدند

روحی را سقیمه این است که بد داشت اخیر
 دولت انگلیس مشعب از همین حرکات دریایی است
 و ادر جهات دیگر اعصم واستناد داشته باشد نیز
 این واقعات حصه بزرگی از این قصیه را تقویت
 کرده ، چیزیکه بیش از همه چیز مردم را از
 مصارر امور مایوس میسازد این است که چنداکنه
 بدرامع مختلفه از سوء اموار و وحدت عاقبت حکومت
 دریایی آگاهی میدهند نه تنها هیچگونه اثری
 مترتب میشود بلکه بصراحت و کنایت می‌نمایند
 که ما اداً میخواستیم شما باسم ملیت باین فضاویها
 مبادرت کنید

سیم تلگرافی ایرانی نیز مدتی است مقضوع
 و از محاورات افتاده است عجب ایست که سیم
 کپانی درست شده و مشغول کار است ولی مال
 ایرانی حالا هم درست نخواهد شد چنانچه بیست‌روز
 قبل تلگرافی واسله از طهران اشاعه دادند که
 دولت ایران منبع حرکت و زهاب زوار به عتبات

و حجاج به مکہ نموده است و علة هم بروز ناخوشی. و با در امتناع ممالک عثمانی و قرانطنیه سخت کار گذران آت دولت قرار داده بودند. در اجندت قریب دویست نفر حاجی در بوشهر حاضر هر چند تلگراف نمودند جوانی نرسید میخواستند آشوبی برپا نمایند و شهر را بشووانند گویا رئیس تذکره بشهرهای دیگر مانند عدن و سویس و غیره بایشان تذکره داد و از هر یک مبلغ چهار تومان و یکقران رسوم تذکره ماز یافت نمود. لیکن تبرسه تومان به مذاکره چسباید حجاج هم چون بمرک مبنایا بود ناخوشی یک تومان را بر خود هوار نموده از این دام بلا جستند و رفتند

تلگرافاتی که بسیم کیانی از شیراز رسیده دلالت دارد بر اینکه به تحریک بعضی معتزین داخل شهر و خارج شهر به برانه کم شدن طائف مسلمانان هیتی از اراذل و اوباش بر محله یهودیان حمله برده مساکن آنان غارت قریب پانزده نفر از ایشان زخمی و کشته (لا عن قصد) شده اند ولی تا بحال معین شده که محرکین چه اشخاص بوده اند در خصوص لنگه هیچ اشتناش که سبب ورود عساکر خارجه بشود رخ نداده مگر به گمان و اندیشه خود آورد و گویا خوانین و رادی به مساهرت علی اکبر خان و شیخ مذکور خان علوی که چندی قبل به تحریکات دریایی باعی شده و یک نفر خلاصی جهاز آذربایجان را کشته و مالیات دو ساله را خوردند و بالاخره از استعدادی که گمرک فرستاده بود جلوگیری نمودند در صد وجه بر لنگه بوده اند

تا بحال حکمران بنادر هیچ اقدامی برای عود امنیت درازگه نکرده است و جمیع این اشتناات از نتایج اعمال و خدعه خود حکمران است اگر حکمران برای خرج ترانی و گرفتن رشوه این گونه رؤساء را تحریک می نمود امروز هیچکدام از این حوادث ناگوار رخ نمی داد تحریکات دریایی خوانین و رؤساء بلوکات برای اخذ رشوه و خرج ترانی محقق و سواد خط او که بشیخ مذکور خان نوشته دلیل واضح بر اعمال ناشایسته وی میباشد

(تاریخ دوره خود را تجدید مینماید)
نتایج اعمال دریایی در بنادر آخر الامر

مستوجب زوال تسلط دولت ایران بر خلیج خواهد شد و عن قریب مانند نصیرالملک دریایی بنادر را تسلیم خارجه خواهد نمود و این سال آخر حکومت وی میباشد و مسلماً بضات رحیم خان شریک باندازه عمر اطاعت دریایی ضرر بدولت و ملت وارد نیاید. هر چند بعضی خیر خواهان فریاد زدند هیچ بسمع قبول نرفت و تلگرافات و مراض ساختگی حکومت بفریاد اصلاح خواهان غلبه نمود تا اینکه کار بر این اقتضاح ما رسید و آخرین فرصت دولت ایران را نزدیک باختتام رسانید

پشکار مالیه بوشهر

میرزا محمود خان پشکار مالیه برای ترتیب اداره مالیه وارد شده اما مثل لشکر نویس بر لشکر است چون خیل مضحک است با کثرت مشغله لابد مینویسم که به بیند ماشاءالله چه قدر در مرکز کل حشر و نشر و همه عجز از حال بدگر هستند در عرض سال مکرر میشود که دریایی بتوسط تلگرافات حواله سر کرک می آورد و مبالغه بجهت حرکت بصرف (تنگستان) یا (بندر عباس) یا (جاشک) و غیره و غیره میگیرد که امسال هم یکدفعه برای تنگستان و یکدفعه برای دشتستان و دو دفعه برای بنادر بول نقد از کرک گرفته که مالیات بنادر کفاف مخارج میدهد از آنطرف تا وفق سرباز بود هر ماهه بست می نشست که حقوق نرسیده و حالا نویسی حقوق میخواهد که باید از کرک بگیرد با این تفصیل دو ماه قبل از ورود مأمور مالیه یک قطعه برات سی هزار تومان از اداره جشیدیان نزد وکیلشان رسیده که ده قسط قسطی سه هزار تومان از پشکار مالیه بگیرد حال که پشکار مالیه آمده برات را دیده میگوید مالیه را جمع من بگذارید آنوقت برات کتبه در اینصورت شما را بخدا با این وضع امید ترقی و نجات داریم مگر تغییر وضع دهیم و بساط کهنه را بر چنین مردمان تازه کار آگاه بگذاریم. مالیه را اداره کنیم. مدیر مسئول داشته باشیم. خدمت و خیانت را سزا و جزا دهیم آنوقت شاید بمقصود برسیم

لنگه

عده سولجرهای انگلیس که روز ۲۲ و ۲۴ شوال با اجازه نایب الحکومه پیاده و ساخلو شد. (۲۰۰ نفر با ۴ توپ هستند - اشرار از ۲۲)

فرستی نزدیک تر به ننگه نشده بودند در خلفانی که تا (مرماغ) که محل نشین خود حاج شیخ احمد حمادی است اردو زده و متوقف اند - قراء و دهات حمادی که تمام خالی از نفوس و رفته اند به (مرماغ) آتش زده اند - شیخ مذکور هم از راه دریا تنگچه‌های خود را در سه کشتی بادی و در بندر (جزه) که یکی از بنادر (مقام) است پیاده کرده که آنجا حله به (مقام) نماید بدعوی اینکه در (۲۰) سال قبل (مقام) و توابع که معروف به سامن (بدوی) است متعلق به آبا و اجداد من بوده است و باید در قبضه من باشد -

دو فروند کشتی انگیس در این طرف موجود اول (فاکس) که دائماً ایستاده و شبها صوة چراغ الکتریک از سرشام تا صبح شهر را روشن میکند دوئی چند روز بود با آقا بدر بطرف بندر (شکو) رفته دو روز قبل مراجعت کرده سه کشتی بادی مال شیخ مذکور که در بندر (جزه) بوده اند گلس کرده و آورده است به ننگه میگویند هر سه کشتی مزبور را فرار است فردا آتش بدهند - در بایگی بعد از استماع زول سولجر یوم سه شنبه ۲۸ شوال با کشتی برس پلیس به ننگه وارد و بعد از توقف سه ساعت بطرف بندر چارک حرکت نمود که از آنجا توپ و استعداد بطرف انرار موهومی برای مراجعت دادن آنها به محال خود سوق دهد - چند نفری از تجار در جهاز رفته و ملاقات کرده ظاهراً از پیاده شدن سولجر دل تنگ بود قونسل انگیس هم برای دیدن به برس پلیس رفت حکمران مذاکره در اخراج سولجر با مشارالیه نمود قرار شد روز مراجعت او سولجرها را بردارند -

خبری که دیروز از بندر (چارک) رسیده این است که بعد از ورود در بایگی بآنجا سه توپ پیاده کرده و جمعیت چارکی به معیت مشارالیه حاضر اند و نیز جمعیت مرزوقی که قرار بوده است دیروز وارد چارک شوند - آنچه از قرائن معلوم است اشرار به محال خود مراجعت کرده اند چه خیالات آنها برای غارت است حالا از برای ایشان غیر میسر و بیست خود را تلف نخواهند کرد - اهالی اسباب و اشیایکه محل به کشتی های بادی کرده بودند خواطر جمع شده تمام نازل کرده و

کافی السابق بکار خود مشغول اند لاوستان - سببه جات - کایه نقاط فارس - الی حدود بلوچستان - میناب - بندر عباس - مفشوش است مسلم است فارس با این وسعت حد متی است ایالت ندارد - ماشاءالله به مصادر امور - در حصه جنوب دیگر آبادی باقی نمانده - داد و بیداد بجای نمیرسد کسی بفکر امنیت نیست خداوند اشاءالله کارها را درست فرماید -

پهلوان اول دنیا

ده روز قبل شخصی وارد شد بمشهد موسوم به علی قلیچ نکری داعستان نا برادرش عبدالصیر نام این مرد آزاده یعنی علی قلیچ پهلوان که واقعاً مسلمانان بوجودش باید افتخار نمایند اول پهلوان معروف کره است و بواسطه سیاحتی که در اروپا حاصه فرانسه و انگلستان نموده و اعمال عجیب القول خود را نمایش داده و از مردوانی نشان بوی اعطا شده حالیه دارای صد و بیجا نشان رسمی دول کره را داراست و مخصوصاً نمایش در انگلستان داده تمام نشان ها و امتیازات پهلوانی (روپینه) را محض ایسافت و زور آزمائی بوی داده اند - یک قطعه نشان ستاره که همواره آن را بالاتر از تمام نشاها قرار میدهد و یک کربند که از طرف امپراطور روسیه بوی اعطا شده هر دو را بصد و بیست هزار تومان قیمت گذارده اند و از طرف دولت روسیه سالی ۲۰ هزار تومان مقرری دارد و خود هر ساله ۲۰ هزار تومان مداخل دارد که بواسطه نمایشات در سیاحت بدست میآورد و در این ایام که اواخر سیاحت او است و اغلب از نمائک روی کره را گردش نموده به لقب (جیبامیرا) یعنی پهلوان اول روی کره نامیده شده بعد از سیاحت بلدان ایران با سلاطین رفته و از آنجا بمشهد معضه مشرف خواهد شد بعد بوطن خود عودت نموده مادام العمر مقیم خواهد گردید -

از قرار تقریری که خودش مینماید - در سن بیست سالگی که ابدأ ورزش نموده و پهلوانی نیاموخته بود با اغلب از پهلوانان مسافر و سیاح کشتی گرفته و آنان را زمین زده بود بعد که در خود قوه و استعداد طبیعی مشاهده مینماید بتوسط و معاونت سه نفر اوستاد ژمناستیکی گوشه را اختیار

نموده و ۸ سال تمام مشغول در این زمین میگردید. حالیه سنش ۳۲ سال است، از حیث قیافه بسیار اندک بار خوش است قدش نیز بسیار موزون و تناور است، سه مرتبه باین در مشهد در ارك دولتی در حضور رؤسای قشون و سایر مأمورین ادارات و اعیان و رجال و اواسط ناس داد، طلاب و آقایان ادا حاضر نشده و میگفتند که کارهای وی چنم بندی است و مخصوصاً يك روز موزيك را هم قدش کردند که آقایان و طلاب بیایند ولی در قول اولی خود همچنان ثابت بود و نیامدند، در این سه مجلس تقریباً هزار و پانصد تومان بول جمع شد دو بیست تومان آن را بمدارس خیریه ساحت دادند و قول دادند که يك قطعه نشان از طرف معارف بوی بدهند ولی ندادند، از طرف آستاه هم بوی وعده داده شده بود که نشانی بوی بدهند و او را هم ندادند از قراریکه خود میگفتند که اگر نشان آستاه مقدسه را بمن عطا نمایند آت نشان را بهترین نشان دانسته و بالاتر از نشانیکه از طرف دولت ایتالیا داده شده و نشان مذهبی خاج پرستان است قرار خواهم داد، ولی افسوس که ما موقع شناس نیستیم يك عدد بجهزاری قره صورت مظارالدین شاه را مطلاع کرده و از طرف رئیس قشون بوی اعطا شد و این اعطا را اسباب مضحکه قرار داده و میگفتند که خجالت میکنم این مدال را در میان نشان های خود قرار داده و انتخار نمایم که از طرف دولت هم مذهب این مدال بمن اعطا شده، فردا که دویم شهر شوال است تمام مردم را مجاناً بیاع ارك برای تماشای دعوت نموده باری فهرست کار های وی بطوریکه اعلان داده بود و نهایش داد از قراریکه است که ذیلاً تخریر میگردد و در آن اعلان نوشته بود که هر شخص از داخله یا خارجه یکی از این هنرها را نشان بدهد پانصد تومان بار خواهم داد احدی بدین کار مبادرت نمود یعنی قبل از اینکه این هنرها را نهایش دهد میگفتند که وی دروغ میگوید و میخواهد گوش بری کرده و جیب خود را بر نهاید بعد از آنکه نهایش داد میگفتند چنم بندی میکنند باری صورت نهایش های وی این بود

اولاً - آهن های دو ذرع طول و يك گره حجم و قطر را بنقابة طناب بازوی خود می پیچید

و بعنوان یادگاری بمردم نمایا زنجیر بسیار آن ناپیدا و خپلی بطوریکه سر حلقه های ت وی میباید ماسکونر از هم می گسلاید تا در اطراف شتی گرفته و آرا زمین زد رابعاً سنگ يك ذرع طول و يكوجب قطر را روی سینه گذاشته و از دو طرف دو نفر آهنگر با يك آهنگری آن قدر روی آب سنگ زدند که همه آن در روی سینه وی خورد شد خامساً دو رأس اسب را که از طرف دم آن را بازوهای خود مربوط نموده بود و نکه میداشت و در صورتیکه هر دو آن اسب ها را میزدند که فرار نمایند این پهلوات هر دو آنرا با دو بازوی خود نگه داشته و مانع از فرار بود سادساً آهن خط راه طابین را به پشت گردن خود گذاشته و از هر طرف آن آهن ۲۰ نفر آنرا بطرف صورت پهلوان میکشیدند تا بالاخره آهن خط راه خم و خم بگردن و کمر و جبین پهلوان وارد نیامد

سابعاً يك میل آهن شتی ذرع طول و فخم را پهلوان بدنان گرفته و از طرفین ۲۰ نفر آن میل آهن را بطرف خلف میکشیدند تا آنکه میل آهن خم شد

ثامناً يك جرخ چدن را که تقریباً يك خروار وزن آن بود با دست برداشته و بلند تر از سر خود نگه داشت همین طور خوابید و پاهای خود را بلند کرده آن جرخ را روی دو پای خود گذاشت و نگه داشت

ثامناً يك سنگ چدن را که تقریباً سی من وزن آن بود با يك دست برداشته و بالای سر خود بلند نمود و بالاخره بهوا انداخته شانه خود را بطرف آن سنگ قرار داد و او از هوا باین آمده بشانه او خورد بعد زمین فرود آمد

حاشراً يك قطعه نخته چوب سفید را که سه ذرع طول و يك گره قطر آن بود و داشته و میخ های معروف بنقولی را که يكوجب طول آن بود بيك نهیب با دست بآن نخته فرو برد و دیگر يك عدد سندان که پنجاه من تقریباً وزن بود روی سیناش گذاشته و يكوجب آهن گذاخته را روی